

چهره‌ها

Chehreh Nama

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و هشتم
زمستان 3758 زرتشتی 1399 خورشیدی

196



دکتر اردشیر جعفر

ای آرمیتی نگذار شه‌ریاران ستمگر و بد رفتار بر ما حکومت کنند، بلکه بشود شه‌ریاران دادگر و با ایمان که دارای رفتار نیکو، دانش و خرد راهنمای آنها است بر ما فرمانروایی کنند.

آری آرمیتی پاکیزگی برای مردم از هنگام زایش بهترین بخشش خداوندی به شمار می رود، ما باید برای آبادانی جهان و پیشرفت آفرینش کار کرده و هم نوعان خود را به سوی روشنایی و حقیقت رهبری کنیم.

یسنا هات ۴۸ بند ۵

هازمانی می تواند پویا و پیشرو باشد که تک تک هموندان آن هازمان خویشکاری (وظیفه) خود بدانند که در کارها همکاری نمایند و در برابر سختیها، رخدادهای (اتفاقات) پیرامون و نیازهای هازمان بی تفاوت نباشند. شوربختانه بیشتر افراد هازمان ما به دلایل گوناگون از جمله کاری، دوری فاصله و آوندهای (دلایل) دیگر حضور فعال و تاثیرگذار در جامعه کوچک خودمان را ندارند. این ناهمسانی (بی تفاوتی) افراد می تواند موجبات دلسردی را برای دست اندرکاران هازمان بوجود بیاورد .

اکنون نزدیک به ۱۸ ماه از دوره ۲۲ گروه مدیران مرکز سپری شده و در این مدت با فراز و فرودهای بسیاری روبرو بودیم. همواره چشم به امید راهنمایی و انتقاد های سازنده هموندان هازمان بودیم اما تنها یک شمار کم و دلسوز همواره همراه و یاور مرکز بودند. آرمان داریم که در سال نو کسان بیشتری برای همراهی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پیش گام شوند. با نزدیک بودن انتخابات دوره ۲۳ گروه مدیران مرکز، دست یاری به سوی هموندان دراز می نماید و درخواست می نماید برای این خویشکاری مهم کسان بیشتری پیش گام شوند.

بشود که با همدلی، هم‌آوایی و احساس مسئولیت هازمان خود را به سوی پیشرفت و خدمت رسانی بیشتر رهنما باشیم.

با آرزوی تندرستی برای همگان
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کوین یکتاهی
تایپ : شبنم پاک سرشت
اینترنت : رامین شهریاری

هر یک از ما به دنبال هدف و یا هدف هایی هستیم که این اهداف می تواند شخصی، کاری و یا اجتماعی باشد. برای رسیدن به خواسته خود ابتدا تلاش می کنیم و دشواری هایی را پست سر می گذاریم تا بتوانیم به آن دست یابیم. اما در این راه افراد واکنش های مختلفی نشان می دهند، برخی پس از چند بار تلاش اگر موفق نباشند آن هدف را رها می کنند و می گویند شاید قسمت نبوده و می پذیرند که توانایی انجام آن کار را ندارند و در مقابل برخی دست از تلاش بر نمی دارند و دست خود را برای گرفتن راهنمایی و یاری دراز می کنند و با همفکری و همراهی دیگران به خواسته نهایی خود دست می یابند که این افراد در خور ستایش هستند.

گروهی دیگر هم هستند که برای رسیدن به هدف خود تلاش می نمایند اما حاضر نیستند از دیگران کمک و یاری و هم اندیشی بگیرند و در بیشتر مواقع غرور و خود رای بودن این افراد اجازه نمی دهد که برای رسیدن به خواسته خود دیگران را هم سهیم کنند و از همیاری دیگر افراد هم استفاده نمایند.

البته این طرز رفتار تا وقتی که در راستای اهداف شخصی باشد کمتر زیانی به دیگران و هازمان می خورد.

ولی شوربختانه وقتی این افراد با این روش تفکر وارد کار اجتماعی می شوند، می توانند خسارت های جبران ناپذیری را به هازمان وارد نمایند.

این افراد از انجایی که تمایل دارند همواره خودشان مطرح باشند و حرف هم حرف خودشان باشد نمی توانند کار گروهی انجام دهند و چون خود را برتر از دیگران می دانند معمولاً نمی توانند با هموندان گروه خود به توافق برسند و کارهای هازمانی را پیش ببرند. در طول تاریخ بسیار دیده شده که این افراد هازمان را فدای خود خواهی و خودپسندی خود کرده اند و مانع پیشبرد اهداف هازمان شده اند.

خوشا به سعادت آنها که سربلندی و خوشبختی خود را در سرافرازی و خوشبختی هازمان خود میبینند و با همازوری و هم اندیشی با دیگران به پیشرفت هازمان گام بر میدارند.

ایدون یاد
اردشیر جمشیدی

زمستان محبی حیدری

دیدنی که چه بی رنگ و ریا بود زمستان ؟
مظلوم ترین فصل خدا بود زمستان
دیدیم فقط سردی او را و ندیدیم
از هر چه دو رنگی است رها بود زمستان
بود هرچه فقط بود سپیدی و سپیدی
اسمی که به او بود سزا بود زمستان
گرمای هر آغوش تب عشق دم گرم
یکبار نگفتند چرا بود زمستان

بی معرفتی بود که هر بار ز ما دید
با این همه باز اهل وفا بود زمستان
غرق گل و بلبل شد اگر فصل بهاران
بوی گل یخ هم به هوا بود زمستان
با برف بپوشاند تن لخت درختان
لبریز و پر از شرم و حیا بود زمستان
در فصل خودش ، شهر خودش ، بود غریبه
مظلوم ترین فصل خدا بود زمستان ...

بخش اول

رویداد یورش اعراب به ایران و رخداد‌های سده‌ی هفتم میلادی که منجر به اشغال ایران توسط آنان گردید، بی‌گمان مهمترین نقطه‌ی عطف تاریخ کشورمان است. با وجود بزرگی این رویداد و تأثیر ژرف آن بر زندگی ایرانیان در همه‌ی هزار و چهارصد سال گذشته، کمتر دیده شده که پاسخی روشن و بی‌پیرایه به چرایی و چگونگی فروپاشی ایران ساسانی که فراگیرنده‌ی همه‌ی زوایای این رخداد باشد به ایرانیان کنج‌گاو و تشنه‌ی حقیقت داده شده باشد. شکست در قادسیه و اشغال تدریجی ایران بدست اعراب مسلمان در سالهای پس از آن نه تنها تأثیر بزرگی بر فرهنگ مردم این مرز و بوم نهاد بلکه بافت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی جمعیتی این سرزمین را نیز دستخوش تغییرات چشمگیری نمود. فروریزی ایران ساسانی نه تنها برای شش سده، کشورمان را با جگرزار خلفای اسلامی مدینه و پس از آن شام و بغداد نمود بلکه راه را برای تاخت و تاز قبایل بدوی و نیمه بدوی آسیای میانه در سده‌های ده تا پانزده میلادی هموار کرد.

شکست ایرانیان از اعراب مانند زخمی بر روان و جان ایرانی برجای ماند که هر چند گاه سر باز می‌نمود. «این خرم اسپانیایی» با تزیینی این استخوان لای زخم ایرانیان را دیده است و بنابراین در سده‌ی یازدهم میلادی در کتاب «ملل و نحل» خود می‌نویسد: «ایرانیان در وسعت مملکت و استیلای بر جمیع اقوام و امر و بزرگی قدر خویش به مرتبه‌ای بودند که خویششان را آزادگان و نژادگان می‌نامیدند و مردم دیگر را بندگان خویش می‌خواندند و چون دولت آنان به دست عرب زایل شد، از آن جا که عرب را کم قدرترین امر می‌شمردند، کار بر ایشان بسیار سخت آمد و درد و رنج و اندوهشان دو چندان شد که می‌بایست. از این سبب بارها سر برداشتند که مگر به جنگ و جدال خویششان را رهایی بخشند».

بررسی و کاوش در باره‌ی این رخداد که به راستی می‌توان آن را مهمترین و تأثیرگذارترین رویداد در تاریخ ایران و زندگی ایرانیان نامید تا چندی پیش کمابیش با گونه‌ای مصلحت‌اندیشی و یا خودسانسوری همراه بوده است. همچنین برخی از کارهای انجام شده در این زمینه به شدت تأثیر گرفته از باورهای دینی و جهت‌گیری‌های اعتقادی و سیاسی پژوهنده بوده است و بر این پایه، شواهد و اسناد بگونه‌ای برگزیده شده‌اند که پژوهش را به سوی نتیجه‌گیری مورد نظر نویسنده‌ی مقاله و یا کتاب برانند.

در میان بررسی‌های انجام شده در باره‌ی پدیده‌ی فروپاشی ساسانیان و چیرگی اعراب مسلمان بر ایران، سه گونه رویکرد سنتی موجود را می‌توان بررسی نمود. رویکرد یکم، تحلیلهای جنبش‌چپ و پژوهندگانی با گرایشهای کمونیستی است که بر پایه‌ی طبقاتی بودن جامعه‌ی ایران ساسانی و ناخشنودی فرودستان از حکومت وقت، پیریزی می‌شود. پاسخ چپگرایان به پرسش اینکه چگونه ایران نیرومند ساسانی از اعراب بیابانگرد و گرسنه شکست خورد، ساده است: «توده‌ی مردم که از مالپا‌های سنگین و اختلاف طبقاتی در کشور بسیار ناخشنود بودند و فشار بیش از پیش روحانیان زرتشتی را بر نمی‌تافتند، انگیزه‌ای برای جنگیدن در رکاب اشراف و زمینداران بزرگ و سینه سپر کردن در برابر بیگانگان از گرد راه رسیده، نداشتند». بر پایه‌ی این رویکرد، اگر به جای اعراب مسلمان، هر قوم بیابانگرد دیگری حتی بدون هیچ کیش و آیینی به ایران می‌تاخت، توده‌ی مردم ایران برای رهایی از فشار موبدان زرتشتی، زمینداران بزرگ و شاهزادگان ساسانی، پایداری از خویش نشان نمی‌دادند و آنچه در برابر رزمندگان مسلمان پیش آمد، می‌توانست در برابر هر متجاوز دیگری پیش بیاید. اینان می‌گویند که تنها پس از چیرگی اعراب بر ایران و آغاز بهره‌کشی خلافت اسلامی از ایرانیان و گذاشتن تبعیضهای نژادی میان تبارهای عرب و ایرانی (حتی ایرانی

مسلمان)، مردم دریافتند که در به همان پاشنه می‌چرخد و تنها ارباب خودی جای خود را به ارباب بیگانه سپرده است. تحلیل‌های کلیشه‌ای از اینگونه که نظام ساسانی و روحانیان زرتشتی با فشار و ستم به مردم، به اژه‌ی پاشیدن شیرازه‌ی کشور و باز شدن مرزهای ایران‌شهر به روی اعراب انجامید و آب‌شخور آن تحلیلهای پژوهشگران تاریخی روسی است، تنها آسانترین پاسخ و نه درست‌ترین آنها به این پرسش بسیار با اهمیت می‌باشد. اگر فشار رده‌ی روحانی و توانگران بر توده‌ی مردم، عامل شکست ساسانیان در برابر قبایل بدوی بوده باشد، چرا چند سده پیش از آن، امپراتوری رم که نماد خونریزی، برده‌کشی و سرکوب بود و بارها از سوی قبایل وحشی اروپا مورد تجاوز قرار گرفته بود، پابرجا ماند و در پس زدن اقوام مهاجم کامیاب شد؟ چرا چند دهه پس از حمله‌ی اعراب به ایران، هنگامی که سپاه اسلام به مرزهای چین رسید، به دیوار بسته‌ی ارتش چین خورد و ناکام به فرارود پس نشست؟ در چین که خودکامگی فرمانروایان، اختلاف طبقاتی و سیاهکاری ارباب دین با ایران پایان دوره‌ی ساسانی قابل مقایسه نبود و از این دیدگاه، باید حتماً به چنگ سپاهیان مسلمان درمی‌آمد. اعراب نه تنها در ایران‌شهر به پیروزی دست یافتند، بلکه توانستند سرزمینهای زیر چیرگی امپراتوری روم شرقی مانند سوریه، فلسطین، مصر، لبنان و بخش بزرگی از فلات آناتولی (ترکیه کنونی) را نیز اشغال نمایند. در امپراتوری روم شرقی که رده‌های اجتماعی مانند ایران ساسانی تعریف و تثبیت نشده بودند. پس چگونه اعراب روم شرقی را نیز زمینگیر کردند؟ از سوی دیگر، خواجه نصیرالدین توسی در «اخلاق ناصری» می‌نویسد که ساختار طبقاتی ایران ساسانی که مردم را به چهار کلان گروه روحانیان، ارتشیان، دبیران و توده بخش می‌نمود، در خلال دوره‌ی



اسلامی نیز کم و بیش نگهداشته شد. بنابراین اگر نظام اجتماعی ساسانی دارای کاستیهایی هم بوده باشد، فروریزی آن ساختار طبقاتی با اشغال ایران بدست اعراب انجام نشده است. افزون بر آن، سدها هزار نفر که یا بر سر زمینهایشان به کشاورزی میپرداختند و یا در حرفه‌های شهری مشغول کار بودند، با یورش اعراب، آزادی خویش را نیز از دست دادند و از یک شهروند رده‌ی پایین به برده‌ای در خدمت فرمانروایان عرب درآمدند و در بازارهای برده فروشی مدینه و کوفه و بصره خرید و فروش شدند.

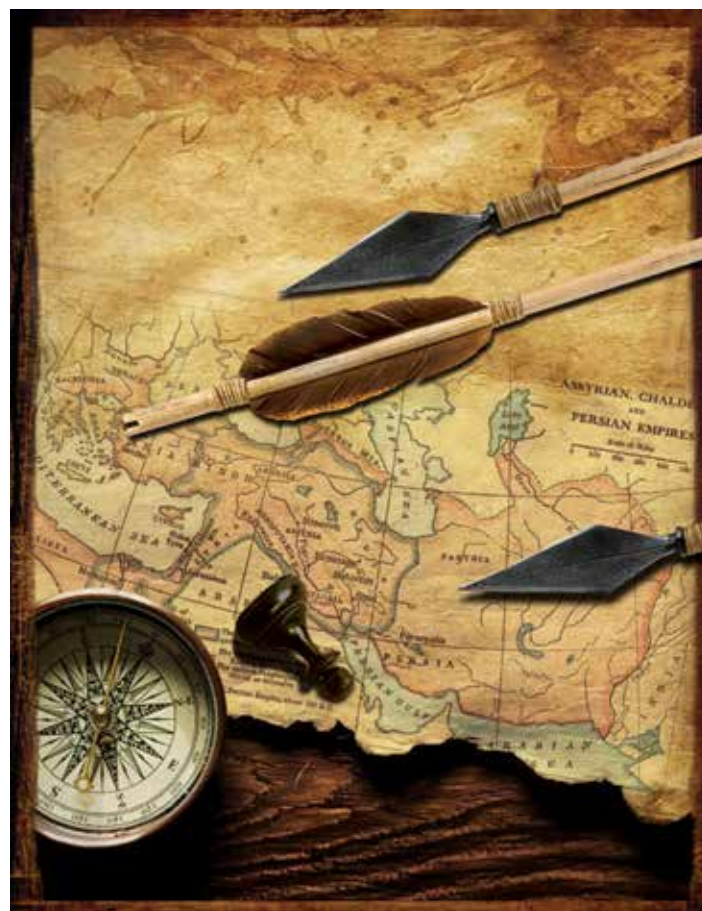
روشن است که اخباری که از سرزمینهای اشغال شده در باره‌ی غارت دارایی‌ها و به بردگی کشاندن مردم شکست‌خورده به ایرانیان استانهای دیگر می‌رسید، توهم وجود مهاجمی که با خود نظامی دادگرانه و بی‌طبقه را به همراه دارد، از میان می‌برد.

همانند نمونه‌ی بالا را می‌توان در "سیاست‌نامه" خواجه نظام الملک توسی نیز دید، آنجا که از دیدگاه رده‌بندی مردم به گروههای گوناگون، هواداری می‌کند. نگهداشت رده‌های اجتماعی پدید آمده در زمان ساسانیان تا چندین سده پس از فروپاشی ایران ساسانی، نمودار پایگاه نیرومند سنت در ایران بوده است که با آنکه اسلام جای کیش زرتشتی را به عنوان دین رسمی گرفته بود، ایرانیان همچنین به ساختارهای اجتماعی پیشین وفادار مانده بودند و آن را کارآمد می‌دانستند.

رویکرد دوم، نگاه اسلام‌گرایان بر پایه‌ی تحلیلی نشأت گرفته از ملاحظات اعتقادی آنان می‌باشد. اینان شکست ایران ساسانی در برابر مهاجمان مسلمان را ناشی از شنیدن پیام جهانی اسلام توسط ایرانیان و رسوخ این پیام در دل و جان مردم می‌دانند. بر پایه‌ی این برداشت، "آیین اسلام که با خود یکتا پرستی و برادری

اسلامی را به همراه داشت، گم‌شده‌ی ایرانیان تشنه‌ی معنویت و برابری بود. بنابراین، هنگامی که این کیش به سوی ایران آمد با خوشامد توده‌ها و پذیرش از دل و جان آنان همراه شد." افرادی چون آل احمد، شریعتی و مطهری در پیش از انقلاب اسلامی بر این تحلیل پا فشاری می‌نمودند. پس از انقلاب، به دلیل دینی‌شدن فضای کشور، همه‌ی ساز و کار کشور همچون کتابهای درسی، رسانه‌های نوشتاری و بویژه صدا و سیما، در پی جا انداختن این نظریه برای نسل نوین ایران، بکار گرفته شدند. این برداشت به اندازه‌ای تأثیر گرفته از گرایشهای اعتقادی و سیاسی است که برای دریافت نادرستی آن نیاز به برهان و استدلال ویژه‌ای نیست. خود چگونگی گشوده شدن شهرهای ایران و رفتار پیروزمندان عرب با شکست خوردگان ایرانی و تشنگی آنان در غارت دارایی مردم نگون بخت و به بردگی گرفتن فرزندان و زنان ایرانی از قادسیه تا فرارود (بخش ایرانی تبار آسیای میانه) که در گزارشهای تاریخ نویسان مسلمان دیده می‌شود، نشانگر بی‌پایگی و ناراستی این‌گونه تفسیرهاست. گواهان بسیاری در این نوشتار در رد این برداشت شعاری و کاملاً غیر تاریخی در دسترس خواننده قرار خواهد گرفت.

افسانه‌ی آغوش باز ایرانیان بر روی مهاجمان عرب نه از سوی تاریخ‌نویسان مسلمان همچون بلاذری، دینوری، مقدسی، تبری، یعقوبی، گردیزی و مسعودی بلکه در سده‌های دورتر از رخداد حمله‌ی اعراب به ایران، از جانب برخی از دستگاه‌های حکومتی و روحانیان مسلمان ساخته و پرداخته شده است. این افسانه به آهستگی به



عنوان واقعی تاریخی از سوی بسیاری از خود ایرانیان نیز که آگاهی به تاریخ گذشته خود نداشته‌اند و شاید هنوز هم ندارند، پذیرفته شده است.

با اینهمه، واقعیت تاریخی این است که درست وارون این نگاه، هم حمله‌ی عرب به ایران حتی در شرایط نابسامان پایان شاهنشاهی ساسانی با پایداریهای چشمگیر روبرو شد و هم پس از چیرگی نظامی عرب بر سراسر ایران، خیزشها و شورشهای بسیاری در نقاط گوناگون کشور بر ضد اشغالگران رخداد که دنباله‌ی آن به چند دهه‌ی نخست خلافت عباسیان نیز کشیده شد.

استوارترین و روشترین مدارک را در اینکه شعار "آغوش باز ایرانیان برای مهاجمان عرب"، عنوانی دور از واقعیت و غیر منصفانه است که با گذشت زمان ساخته و پرداخته شده است، خود تاریخ نگاران جهان اسلام در اختیار ما گذاشته‌اند. آنجا که در برگهای گزارشهای تاریخی خویش بگونه‌ای پیگیر از تفاتی که جنگجویان مسلمان بر پارسیان وارد آورده‌اند و از غنایم بیشماری که خداوند از دارایی مجوسان (ایرانیان) بهره‌ی رزمندگان مسلمان نموده است و از شمار فراوان اسیران و بردگانی که لشکریان عرب از جای جای این سرزمین روانه‌ی مدینه و کوفه و بصره کرده‌اند، سخن رانده‌اند. سپس شورشهای پی‌پی و خونینی که در درازای سالها در شهرها و روستاهای بخشهای بزرگی از ایران علیه اشغالگران عرب در گرفته و هر بار به «خواست خداوند» و بدست سرداران عرب سرکوب شده‌اند را بازگو نموده‌اند که خود نیز به روشنی ناقض ادعای آغوش باز ایرانیان برای مهاجمان عرب می‌باشند.

جنگجویان عرب مسلمان نه تنها تأثیر روحی و معنوی بر مردم فلات ایران نگذاشتند بلکه در سرزمینی مانند «سواد» (بخش شمالی میانرودان، میان رودهای دجله و فرات) که انبوهی از اعراب



سالار جنگان عرب در ایران از آنها یاد می‌شود، نه تنها نظریه‌پرداز دینی نبودند بلکه دلایل روشنی در پرهیزگاری نبودن آنان در دست می‌باشد.

چنان که تاریخ‌نویسان مسلمان نوشته‌اند، مغیره ابن شعبه، فرماندار کوفه، با زنی شوهردار به نام «ام جمیله»، رفت و آمد داشت و با اینکه چهار نفر از سپاهیان مسلمان این را به «عمر ابن خطاب» گزارش کردند ولی عمر نپذیرفت که مغیره را بر پایه‌ی احکام اسلامی کیفر دهد.

داستان اسلام آوردن مغیره هم خواندنی است. او که به چند تن از افراد قبیله‌ی خود جنایتی روا داشته بود، از نزد آنان گریخت و به پیامبر اسلام پناهنده شد تا از کین‌خواهی هم طایفه‌ای‌های خویش آسوده باشد. دیگری خالد ابن ولید است که داستان کشتن «مالک ابن نویره» و به جنگ آوردن همسر او در همان شب با

میانرودان (بین النهرین) پس از نبرد قادسیه و پس از مدتی به خوزستان و دیگر نواحی ایران، زمانی برای تبلیغات فرهنگی و گفتگوهای دو سویه میان این مهاجمان (که درسد بسیار بالایی از آنان خود، شناختی از اسلام نداشتند و مسلمان شدن‌شان بویژه پس از درگذشت پیامبر اسلام و جنگهای رده بگونه‌ای گروهی و قبیله‌ای و نه شخصی و محققانه بوده است) و ایرانیان نگران و هراسان شهرها و روستاها بوده است؟ آیا مهاجمان در بیرون شهرها بساط گپ و گفت و یا میزگرد گفتگو می‌گستراندند و ایرانیان در پی این برخورد اندیشه‌ها (که لابد با بکارگیری سدها مترجم عربی به پهلوی انجام پذیر بوده است!!) پیام آیین تازه را دریافتند و دروازه‌ی شهر و خانه خود را بر روی مهاجمان گشودند و دارایی و املاک خود را به آنان پیشکش نمودند؟! آیا مهاجمان عرب با پوست‌های تبلیغاتی و یا شبنامه‌هایی که در شهرها و روستاهای ایران پخش نمودند، توده‌ی ایرانیان را با خود همراه و همدل ساختند!! مگر نه آنکه نخستین برخورد ایرانیان با اعراب مهاجم در میدان نبرد روی می‌داد. در خیلی موارد نیز ایرانیان در پناه حصار شهرشان بودند و پس از مدتی ناچار می‌شدند باج مورد درخواست محاصره کنندگان را بپذیرند و بپردازند بدون اینکه میان توده‌ی مردم و رزمندگان عرب رویارویی و یا گفتگویی انجام گرفته باشد.

از سوی دیگر، بسیاری از سرداران و سالاران سپاه عرب که پرچمدار نبرد با ایرانیان در جبهه‌های گوناگون بودند، خود توشه‌ای معنوی و انسانی در کوله بارشان نداشتند که بخواهند بر پایه‌ی آن، سبب کشاندن ایرانیان به سوی خود شوند. با بازدید نوشته‌های پرشمار تاریخی به روشنی می‌توان دریافت که در میان نام سرداران مسلمانی که فرماندهی نیروهای عرب در یورش به ایران را بر دوش داشتند، نشانه‌ای از گفتگویی فرهنگی و اندیشه‌های ژرف انسانی نمی‌توان یافت. نام‌هایی همچون «مغیره ابن شعبه»، «خالد ابن ولید»، «سعد ابن ابی وقاص» و «ولید ابن عقبه» که در شمار

مسیحی، مانویان، یهودیان و رومی تبارها می‌زیستند نیز همدلی و همراهی مردم را به خود جلب نکردند. گواه این مدعا، نامه‌ای است که در آستانه‌ی جنگ قادسیه سعد ابن ابی وقاص به عمر ابن خطاب می‌نویسد. او می‌نویسد: «همه‌ی مردم سواد که پیش از من با مسلمانان به صلح آمده بودند، دل با مردم پارسی دارند و به آنان پیوسته‌اند و بر ضد ما آماده شده‌اند».

اینکه ایرانیان به جهت اینکه پیام رزمندگان مسلمان را شنیده بودند و با جان و دل آن را هماهنگ با ارزشها و آرزوهای خویش یافته بودند و به این انگیزه در برابر مهاجمان عرب ایستادگی نکردند، نه تنها بر پایه‌ی درگرفتن جنگهای خونین میان آنان با اعراب و کشتار گسترده‌ی ایرانیان در برخی از شهرهای کشور بدست اعراب مسلمان، پذیرفتنی نیست بلکه به دلیل بسیار روشن و منطقی دیگری نیز نادرست است. آیا هنگام یورش اعراب به جلگه‌ی زرخیز



آنکه مالک ابن نویره به مسلمانی اقرار کرده بود، از جمله گزارشهای تکان دهنده‌ی تاریخی در باره‌ی وی است. هم او بود که در زمان پیامبر، نزد قبیله‌ی «جذیمه» رفت تا آنان را به اسلام فراخواند، ولی از آنجایی که میان قبیله‌ی جذیمه و قبیله‌ی خالد ابن ولید (بنی مخزوم) دشمنی بود، کینه‌ی دیرینه‌ی قبیله‌ی خالد را بر آن داشت که گرچه جذیمیان مسلمان شده بودند، نسبت به آنان بدبین باشد و به آنها حمله کند. وی شماری از مردم مسلمان جذیمه را کشت و دارایی‌شان را به‌یغما برد. دیگری سعد ابن ابی وقاص همان کسی است که پس از کشتن رستم فرخزاد، به تیسفون نشست و درفش کاویانی را به مرکز خلافت فرستاد. درباره‌ی سعد گفته‌اند که هنگامی که عمر او را به کارگزاری کوفه گماشت، کوفیان به عمر شکوه کردند که او نماز خواندن را به درستی نمی‌داند. او از کسانی است که پس از به خلافت رسیدن علی، از بیعت با وی سر باز زد. آن دیگری، ولید ابن عقبه

که در سال ۶۴۸ کارگزار خلافت در کوفه شد، نماز بامداد را در مستی چهار رکعت خواند و در مسجد از شدت مستی بالا آورد.

با این سرداران ناپرهیزگار و عیاشی که پرچمداران فتح ایران بودند، چگونه می‌توان وجود فضای غنی و معنوی در میان لشکریان عرب را پذیرفت؟ کدامیک از اینان می‌توانست پیام آور اندیشه‌های انسانی و آموزگار نیک اخلاق باشد که ایرانیان را زیر تاثیر قرار دهند و موجب سست نمودن آنان در ایستادگی برابر متجاوز شود؟

رویکرد سوم، نگاهی ضد اسلامی است که در چند سال گذشته هوادارانی بدست آورده است. این رویکرد بر پایه‌ی دیده‌ها و تجربه‌های بدست آمده از رخدادها و چند دهه‌ی گذشته‌ی برخی از کشورهای مسلمان در آوردن فشار بر مردم برای دینداری و دینی زیستن پدید آمده است. بدین گونه، گذشته همچون اکنون مشابه سازی می‌شود و جا افتادن اسلام در ایران پیامد شمشیرکشی اعراب بر ایرانیان و تحمیل دین نوین بر مردم درمانده و ناچار ایران، بازخوانی می‌شود. این برداشت، الگویی را تصویر می‌کند که اعراب در یک دست قرآن و در دست دیگر شمشیر دارند و مردم را به پذیرش یکی از این دو گزینه وا می‌دارند. گرچه این برداشت خالی از حقیقت نیست ولی همه‌ی حقیقت نیز نمی‌باشد و جدا از آن، حتی در صورت درستی، در باره‌ی چرایی و چگونگی فروافتادن ایران ساسانی بدست اعراب مسلمان، روشنگری نمی‌نماید و تنها پیامد و فرآورده‌ی شکست نظامی ایرانیان را بازگو می‌نماید. افزون بر آن، نکته‌ای دیگر که در این برداشت به آن توجه باید و شاید نمی‌شود آن است که ایرانیان با آمدن اعراب به سرزمینشان، بیدرنگ مسلمان نشدند. بر پایه‌ی پژوهشی که بر بنیاد آمار نامه‌های ایرانی و عربی مردم ایران در سده‌های هشتم تا دهم میلادی انجام شده است، در سال ۷۵۰ در حدود هشت درصد از شهرنشینان ایران مسلمان بودند. در سال ۸۵۰، پنجاه درصد ایرانیان شهرنشین مسلمان شده بودند و تا سال ۹۰۰، مسلمانان در شهرها به هشتاد درصد رسیدند. بنابراین، دویست سال پس از مرگ واپسین شاه ساسانی، تنها نیمی از شهرنشینان ایرانی، مسلمان بودند. شتاب آهنگ مسلمان شدن روستاییان بسیار کندتر از شهرنشینان بود به گونه‌ای که تا میانه‌ی سده‌ی دوازدهم میلادی، مسلمانان در روستاها به اکثریت نرسیده بودند.

بنابراین، نظریه‌ی جا انداختن اسلام در ایران بدست اعراب مسلمان با انجام خشونت و خونریزی، با روند و شتاب اسلام آوردن ایرانیان، چندان همخوانی ندارد. آنچنان که در بخشهای آینده خواهد آمد، انگیزه‌های نیرومند مالی در اعراب موجب می‌شد که اعراب مسلمان حتی در پاره‌ای از زمانها و مکانها، بیشتر نیازمند زرتشتی ماندن ایرانیان باشند تا مسلمان شدن آنها.

یک خطای برداشت برخی از تحلیل‌های روزگار کنونی در باره‌ی جنگهای جهانگشایانه اعراب این است که جنگهای دوران دو خلیفه‌ی یکم و دوم (ابوبکر و عمر) را در اجرای برنامه‌ای روشن و از پیش تعیین شده، می‌پندارند. وارون این، همه‌ی مدارک در دسترس نشان می‌دهند که این نبردها به جای اینکه به گونه‌ای از پیش طراحی شده و با برنامه‌ریزی انجام شده باشد، دست کم در گامهای آغازین در شکل دستبردها و شبیخونهای سنتی قبایل بدوی عرب، رخ داده‌اند. این غارتها از یک سو گرایش اعراب به زد و خوردهای دیرینه‌ی قبیله‌ای را که اسلام آنها را از انجام آن بازداشته بود، از راهی دیگر فرو می‌نشانید و از سوی دیگر آنان را از غنایمی برخوردار می‌ساخت که بسیار پیشتر از آن، تنها اندکی از آن را از راه غارت یکدیگر بدست می‌آوردند. درعمل، کنترل این ماشین پراکنیزه و پرجوشش بر اثر پیروزیهای پیاپی جنگی، از دست گردانندگان

آن بیرون رفت و روند شتابنده‌ی پیروزی پشت پیروزی، شکل‌گیری یک امپراتوری عربی را اجتناب ناپذیر نمود.

خوشبختانه نگاههای نو و کمتر تاثیر گرفته از ملاحظات سیاسی و اعتقادی در چند سال گذشته حتی در مراکز چون «دایره المعارف بزرگ اسلامی»، این خوشبینی را بر می‌انگیزد که راست‌اندیشی و درست‌نویسی کم کم در بررسیها و پژوهشهای تاریخی نهادینه شود. آنجا که در یکی از مقاله‌های پژوهشی این کانون، در باره‌ی انگیزه‌ی اعراب مسلمان از تاختن به ایران می‌خوانیم: "اسلام سهم بزرگی برای جنگجویان قرار داده بود و طبیعی بود که اعراب فقیر و گرسنه، با آمدن به میداین جنگ می‌توانستند از لحاظ مالی، آینده‌ی خوبی را برای خود و فرزندان‌شان داشته باشند البته به شرط آن که از میدان نبرد جان سالم بدر می‌بردند."

یکی دیگر از پژوهشگران همان کانون، در باره‌ی انگیزه‌ی کشورگشایی‌های چند دهه‌ی نخست حکومت عربی-اسلامی اینچنین می‌نگارد: "آنچه ما امروز فتوحات خلفا می‌شناسیم در نگاه جامعه شناختی، بدور از تعصب چیزی جز گسترش قلمروی سیاسی و جغرافیایی به وسیله‌ی خشونت و لشکرکشی نبود. پدیده‌ای که با دیدگاه و روش رسول اکرم هیچ همخوانی نداشت و هیچ ضرورتی هم آن کردار شتابان را توجیه نمی‌کند و آنچه در دوره‌ی خلفا رخ داد جز کوشش برای تأسیس امپراتوری و کسب غنائم و برده‌گیری فراگیر، چیزی نبود. راستی آن تازه مسلمانان جنگجو و کشورگشا که آن چنان، با شتاب به فتح سرزمین‌های همسایه روآورده بودند برای ساکنان آن سرزمین‌ها چه رهاوردی داشتند؟ آیا تصمیم داشتند آنان را از مواهب مادی بهره‌مند کنند که خود بهره‌مندتر بودند یا طرح و فکر سازنده‌ای برای ایشان تدارک دیده بودند؟"



بیش از پیش به سوی خود کشاند. اندیشمندان که زنده یاد ابراهیم پورداوود، از پیشگامان آن به شمار می رود.

پژوهش در فرهنگ ایران زمین و آموزه های اشو زرتشت - (به ویژه در این چند سده) -، از دیدگاه این پژوهشگر دارای سه گامه بوده است:

- گامه نخست از چند سده پیش و هنگامی آغاز شد که پژوهشگران اروپایی - (بیشتر از راه هندوستان) -، با فر و فرهنگ ایران زمین آشنایی پیدا کردند و تا اندازه ای زنگارهای فراموشی را از گفته های گهربار اشو زرتشت و فرهنگ ایرانی زدودند. آنان با کوشش های بسیار و دامنه دارشان توانستند انگیزه گسترش فرهنگ پربار ایران زمین و آموزه های اشو زرتشت در جهان را فراهم آورند. کاری که با پیشباز تاریخ شناسان و فرهنگمداران جهان گیتی روبرو گردید که خود دستمایه کوشش ها و پژوهش های بیشتر و گسترده تر اندیشمندان ایرانی را نیز به دنبال داشت.

- گامه دیگر، را می توان گامه ی میانه بر شمرد که پس از مشروطه و به ویژه از دوران رضاشاه بزرگ آغاز شد و همپژوهی اروپاییان و ایرانیان چون زنده یادان استاد پورداوود، استاد بهرام فره وشی، استاد علی اکبر جعفری، استاد شاهپور شهبازی، پروفیسور فرهنگ مهر، استاد عبدالمجید ارفع و ... را به دنبال داشت که هنوز از سوی کسانی چون استاد ارفع و یا شاگردان آن بزرگواران دنبال می شود.

- گامه سه، که زمان کنونی را نیز در بر می گیرد. از دوران رضاشاهی و هنگامی آغاز شد که پژوهش در فرهنگ ایران زمین برای به خود آبی ایرانیان و ایراندوستان بالا گرفت و اندیشمندان ایرانی دست به پرورش شاگردانی زدند که هر یک از آنان با یاری استادان خود، به کوشش و پژوهش در یک یا چند شاخه از این فرهنگ پربار پرداختند.

در این گامه اگر چه از نوشته ها و برداشت های پژوهندگان اروپایی یا آمریکایی چون سرچشمه، بهره های بسیار گرفته شد و می شود. از آنجا که پژوهش های پژوهشگران ایرانی، با احساس و شهنش ملی همراه است و زاده شدن و زیستن در میهن آریابومی، ویژگی های ژرف تر و بومی تری بدان ها می بخشد. به گونه ای که تنور فرهنگ پوی در دل جوانان چنان فروزان تر هر زمان دیگر گشته است که پژوهش در داشته های گهربار کهن و دیدار از یادمان های کهن، بیش از پیش گسترش یافته است و آینده بسیار پرفروغی در این زمینه را نوید می دهد.

کسانی همچون استاد علی اکبر جعفری که از اندیشمندان فرزانه و فرهیخته ی گامه های دو و سه ایران پژوهی به شمار می آیند، با پرورش شاگردانی کوشا، جهان نگر و میهن پرست، کاری کردند که ایرانپژوهی در درون میهن به بالندگی درخور برسد و نگرش به کوشش پژوهشگران اروپایی و سپس آمریکایی، از نیازهای نخستین ایرانشناسی به شمار نیاید.

استاد علی اکبر جعفری افزون بر آنچه آمد، با آشنایی ستایش انگیزی که به ۱۵ زبان داشت و یکی از آنها - (عربی) - را به ۱۴ گونه گویش و دستور زبانی و کاربرد قانونی گوناگون، به کار می برد و بدان ها سخن می گفت، نمونه ی بی همانندی در میان همه دانشمندان و پژوهشگران جهانی به شمار می رود.

استاد جعفری به دور از همه دانش و بینش بی همانند، از فرزانی، فرهیختگی و فروتنی بی مانندی برخوردار بود. ویژگی درخور ستایشی که

بی گمان گل سر سبد فرهنگ ایرانی، آموزه های اشو زرتشت و میوه آن گل، شاهنامه فردوسی است.

شناساندن این گل و میوه، خویشکاری همگان باید می بود که با دریغ بسیار، رویدادهای ناپسند و ناخوشایند فراوان، سده های بسیار، دست ایرانیان را از چنین آموزه های ارزشمندی دور داشته بود و اگر کسانی چون استاد علی اکبر جعفری، همچون استا پورداوود چراغ راه نمی شدند، چه بسا که امروزان نیز شانس دستیابی به اندیشه های گهربار و آموزه های کهن را پیدا نمی کردیم.

اندیشه هایی که اگرچه با کوشش های درونی گسترده و برونی اندک زرتشتیان دنبال و زنده نگهداشته می شد؛ تا هنگامی که از کوشش و پشتیبانی پژوهشگران اروپایی برخوردار نشد، نتوانست به اندازه درخور، شکوه فلسفی و جهان نگر پرمایه ی خود را به نمایشی جهانی درآورد.

کوشش های پژوهشگران اروپایی افزون بر به نمایش در آوردن فرهنگ پُرشکوه و اندیشه های پربار ایرانی و به ویژه آموزه های اشو زرتشت در جهان؛ نگاه پوینده ی اندیشمندان فرهنگدوست ایران زمین را نیز

او را به گونه ای سروریو برتر ساخته است.

استاد با همه نا مهربانی هایی که به ویژه در دوره زندگی در آمریکا روبرو شد، همواره با چهره ای خندان و با گذشتی پروردگار گونه، به آسانی از نامهربانی ها و گاه نامردمی ها می گذشت و می گفت که همه چیز با آرامش و کوشش بیشتر درست می شود.

پیرامون سه دهه شاگردی استاد علی اکبر جعفری افتخار بزرگ و بی همتایست که به من و خانواده ارزانی شد. مهر ایشان به همسر و به فرزندانمان به گونه ای بود که فرزندان ما، استاد جعفری را پدر راستین من می دانند.

استاد با مهربانی و بزرگواری برای نزدیک به همه ی کتاب های به چاپ رسیده ام، پیشگفتار نوشتند. پیشگفتارهایی که در هر یک مهرورزی بابا به انسان، جهان و به ویژه اندیشه، گفتار، کردار نیک و نوکردن جهان را

به روشنی و زیبایی بسیار توان یافت.

از اینکه افتخار زیستن در کنار و زیر سایه بابا را نه تنها داشته که هنوز و همواره خواهم داشت، به خود می بالم

مازیار قویدل

۲۶ اکتبر ۲۰۲۰



خره و آتش

اکبر جمالی

چه رابطه ای میان خرد و آتش است و چرا آتش به عنوان مقدس ترین پدیده - در کانون دین مزدیسنا است؟

آتش مقدس ترین پدیده در دین مزدایسنا بوده است، چنانکه نیایشگاه زرتشتیان آتشکده است. حال پرسش بنیادین این است که چرا آتش در کیهان ایرانی چنین اهمیتی یافته است؟ این پرسش به پرسشی دیگر می انجامد و آن اینکه کدام ویژگی آتش، آنرا چنان ارجمند ساخته است. آنچه تاکنون گفته شده است این است که آتش به دلیل خاصیت پاک کننده گی آن در مراسم اثبات پی گناهی یا گناه کاری به کار می رفته است (گذر سیاوش از آتش)، یا اینکه آتش همچون خرد با نور خود، راه را به ما نشان می دهد، دیگر اینکه آتش برای مردمان سردسیر چنان اهمیتی داشته است که باید آنرا به خوبی نگهداری می کردند. بنابراین در اینجا به سه ویژگی پاک کننده گی، نور و گرما اشاره شده است.

برای اینکه به این پرسش که چرا آتش در کانون مراسم دینی زرتشت و در آتشکده جای گرفت پاسخ دهیم نخست باید دریافتی کلی از بنیادهای متافیزیک مزدایسنا داشته باشیم.

بر بنیاد پژوهش های جریان اصلی هندوایران شناسی، پیش از زرتشت اقوام هندوایرانی دو گروه از خدایان را می پرستیدند: اهورا ها و دیو ها. کم کم ایرانیان اهوراها را خدایان نیک و دیوها را خدایان دروغین و موجودات اهریمنی و بد دانستند. هندوان هم پس از ایرانیان - در متون پسا ریگ ودایی - در جهتی مخالف ایرانیان حرکت کردند آنان دیو ها را خدایان مورد ستایش و اسوراها را خدایان شرور معرفی کردند (بویس 23-24). بنابراین دو کیهان ایرانی و هندی در حالی که از هم جدا می شوند در جهتی کاملاً ضد همدیگر گسترش می یابند.

اختلاف بنیادین میان ایرانیان پرستنده ی اهورا ها و هندوان پرستنده ی دیوها، به این پرسش بر می گشت که خداوند (مطلق) چیست؟ هستی یا نیستی. به عبارت دیگر هستی (اهورا) مقدم است یا نیستی (دیو)؟

بر بنیاد یافته های زبانشناسان از جمله شادروان علی اکبر جعفری، آهورا یا آسورا، (در زبان های اوستایی و سانسکریت، بر بنیاد قاعده ی تبدیل هیتا هندوی اوستایی به سیتا سندوی سانسکریت به معنای هفت رودخانه، «ه» به «س» تبدیل می شود). - از ریشه ی «اه» یا «اس» هم ریشه با «است» فارسی به معنای هستی و «را» برای تأکید است و به معنای هستی هستی یا هستی با تأکید است. دیو را زبانشناسان به معنی درخشنده

دانسته اند. با این حال اثبات اینکه ذات دیو نیستی است از نظر منطقی بسیار آسان است. چرا که بر اساس این قاعده ی منطق نظری (دیالکتیکی) که آغاز همان پایان است (ترنس استیس 150)، و همچنین پایان شناسی سه دین هندوان یعنی، هندویسم، بودیسم و جینیسم، که پایان هر سه نیستی است، می توان نتیجه گرفت که ذات دیو نیستی است (ترنس استیس 4-692). دلیل دیگر این است که در حالی که اهوراها به دلیل سازنده بودن شان، ستایش می شوند، دیوها به دلیل ویرانگری شان است که ستوده می شوند. بنابراین ایرانیان و هندوان با این اختلاف که اصل بر هستی است یا نیستی از هم جدا می شوند.

از نظر منطق نظری (دیالکتیکی)، هستی در شکل مطلق و انتزاعی خود در مقابل دو برابر نهاد خود (بیرونی و درونی) قرار می گیرد. برابر نهاد بیرونی هستی، نیستی و برابر نهاد درونی آن گوهر یا ذات هستی (خرد) است. بنابراین هستی در دیالکتیک بیرونی خود در برابر نیستی قرار می گیرد که حاصل آن «گردیدن یا شدن» است و همچنین هستی در دیالکتیک درونی خود در مقابل گوهر خود که همان خرد است قرار می گیرد که نتیجه ی (هم نهاد) آن «صورت معقول» است. مطلق (خدا) نخست خود را در شکل هستی و سپس در شکل گوهر (خرد) پدیدار می کند (دانش منطق-132 1322).

داستان چنین است که در جدال نظری میان اهورا پرستان (بعدها ایرانیان) و دیوپرستان (بعد ها هندوها)، دیو پرستان استدلال می کردند که هستی اصالت و حقیقت ندارد. آنچه هست، «هستی خیالی» است چراکه همه چیز شکار از نیستی به هستی در می آید و سرانجام نیز به نیستی می پیوندد. بنابراین اصل بر نیستی است و مطلق (خداوند: دیو) ناگزیر باید در ذات نیستی باشد. در نتیجه خدایان راستین دیو ها هستند و مهمترین کارکرد آنها نیز مرگ و نابودی و ویرانگری است. دیو برای ویرانگری باید خشمگین باشد بنابراین خشم به عنوان مهمترین صفت دیو (خدای ویرانگر) قرار گرفت.

در مقابل اهورا پرستان استدلال می کردند: اصالت با هستی است و این نیستی است که بی اعتبار است. مطلق (خداوند: اهورا) هستی مطلق است. و مهمترین کارکرد آن زاینده گی و جان و سازندگی است و برای این کارکرد «خرد» یک ضرورت است (بویس 40).

اهورا پرستان استدلال می کردند که هستی یک «نمود» دارد و این، آن چیزی است که شما می بینید که همواره در حال دگرگونی، مرگ و نابودی است، اما هستی یک گوهر هم دارد که این گوهر جاودانه و همواره در حال پیشرفت است. از نظر منطقی، گوهر (مزدا) همچون آینه ای روبه روی هستی قرارمیگیرد که حقیقت هستی را در خود دارد. بنابراین گوهر همان بازتاب (رفلکشن) است و همان خرد است. گوهر راستین هستی (اهورا)، مزدا (خرد) است. بنابراین در حالیکه که هستی (اهورا) نمود مطلق (خدا) است، خرد (مزدا)، گوهر و بود راستین مطلق (خدا) است.

بنابراین با کشف رابطه ی هستی (اهورا) و گوهر (مزدا)، اکنون اهورا پرستان نه تنها هستی (اهورا) را عنوان خداوند ستایش می کنند بلکه در درون اهورا به مزدا هم پی برده اند و اکنون مزدا نیز مورد ستایش آنان به عنوان خداوند است. با این حال اهورا و مزدا همچنان دو مفهوم متمایز از هم هستند. اهورا (هستی) مطابق ذات خود یعنی مزدا (خرد) نیست چرا که ناقص و نامکمل (ناآباد) است. بنابراین اهورا (هستی) در مزدا (خرد) «باز می آید». این فرایند «بازتاب» مستمر، باعث پیشرفت هردو می شود که بدان فرشگرد می گویند. سپس از یگانگی اهورا (هستی) و مزدا (خرد) و البته رابطه ی آنها

(فرشکرت)، اهورا مزدا به عنوان صورت معقول استنتاج می شود. در اهورامزدا (صورت معقول)، اهورا (هستی) و مزدا (گوهر) رابطه ی این همانی مطلق دارند. از نظر زبانی هم، اهورامزدا هر چه بیشتر به سمت یگانگی این دو مفهوم پیش می رود که کم کم به شکل اورمزد و هرمز در می آید. به همین دلیل است که در گاتها اهورا (136 بار) ، مزدا (190 بار) و گاهی اهورا مزدا (74 بار باهم در یک جمله) (وکیلی، 196) به کار رفته است. هر سه مفهوم به مطلق (خدا) ارجاع داده می شوند. بنابراین در متافیزیک مزدایسنایی، مطلق (خدا) نخست خود را به شکل هستی (اهورا)، سپس مزدا (گوهر: خرد) و سرانجام اهورامزدا (صورت معقول) پدیدار می کند.

قداست آتش به دوره ی هندو ایرانی باز می گردد (کوزمینا 183)، پس از اهورا و پیش از مزدا. در دوره ی هندو ایرانی با مشاهده ی تجربی این دریافت به وجود آمده بود که آتش هستی ی همه





فرهنگی 1347

مستلزم یک میانجی است و این میانجی مزدا (خرد) است. مزدا (گوهر)، حقیقت و والایش و نفی هستی است. بنابراین از نظر منطقی توالی استنتاج ها اینچنین است:

هستی انتزاعی (اهورا) هستی متعین (آب و سنگ و گیاه...) آتش مفهوم گوهر مزدا (خرد) فرشکرت (خود نوپیدارسازی : اکچوالیتی) اهورامزدا. بنابراین اهورا پرستان برای پاسخ به این استدلال دیو پرستان که فرجام هستی، نیستی است، با دریافت رابطه ی آتش و هستی های متعین، چنین استدلال کردند که «هستی حقیقی، گوهر است» (دانش منطق 819)، گوهر نفی هستی است، آنچه که نیست می شود نمود هستی است، در حالیکه بود یا گوهر هستی همچنان هست. بنابراین استدلال دیوپرستان از این پس موضوعیت ندارد.

بنابراین قداست آتش به دلیل گوهر (عینی) بودن آن است. و گذار از اهورا به مزدا و یا گذار از هستی به گوهر یا واسطه ی آتش ممکن شده است. بنابراین آتش گوهر هستی های متعین است، مزدا (خرد) گوهر هستی مطلق (اهورا) است. اینچنین است که آتش در جهان عین، تجسم و نماینده و نماد مزدا است و همچنان مقدس ترین پدیده برای مزدیسنان است.

مراجع فارسی

1- وکیلی، شروین. زند گاهان، تهران، نشر شورافرین، 1394

2- ترنس استیس، والتر. فلسفه ی هگل، ترجمه ی حمید عنایت، تهران انتشارات علمی و

ی هستی های متعین است. آب از آذرخش پدید می آید، اگر دو سنگ به هم زده شوند جرقه می زنند و آتش پدید می آید، گیاهان اگر بسوزند به آتش تبدیل می شوند، در دل زمین آتش است، خورشید آتش است و گرمای بدن مردم و حیوانات از آتش است (بویس 445-446 و 141-140). بنابراین هستی، آنچه دیده میشود، نیست بلکه پدیده ای دیگر در درون هستی وجود دارد که پس از نیست شدن ظاهری هستی، همچنان «هست». از برابر قرار گرفتن هستی متعین مثلا سنگ و پدیده ای درون آن یعنی آتش، این دریافت به وجود می آید که هستی گوهری دارد. بنابراین از رابطه ی هستی های (متعین) و آتش «مفهوم» «گوهر» پدیدار می شود و مفهوم «گوهر» همان خرد (مزدا) است. درحالیکه هستی ی میانجی دریافت می شود، گوهر برای دریافت

مراجع انگلیسی

1- Jafari, Ali Akbar. THE GATHAS, OUR GUIDE: The thought provoking divine songs of Zarathushtra, Los Angeles, Ushta Publication, 1989

2- Boyce, Mary. A HISTORY OF ZOROASTRIANISM, Volume 1, Leiden, Brill, 1975

3- Hegel, G.W.F. SCIENCE OF LOGIC, trans. A. V Miller, London: Allen & Unwin, 1969

4- Kuz'mina, Elena E. THE ORIGIN OF INDO-IRANIANS, Leiden, Brill 2007

یادی از استاد دکتر علی اکبر جعفری

فریا پیرغیبی



من یکی از ده‌ها دخترانی بودم که روانشاد دکتر جعفری را مانند پدر خودم می‌دانستم و او را بابا صدا می‌کردم. نه تنها اوماند پدرم بود بلکه یک مری دانا، مرشد، راهنما، کسی که آموزه‌های گاتها را به صورت کاربردی به من آموخت و می‌توانم بگویم او الگوی زندگی من بود.

من در کلمات و جمله‌ها قدر به بیان تاثیر از دست دادن بابا بر دیگران و به خصوص خودم نیستم.

بابا تعریف می‌کرد که وقتی پسر خردسال بوده، مادرش به او می‌گفته که همه ما زرتشتی بوده ایم ولی به اجبار نیاکان ما توسط سلاطین مسلمان شده‌اند. همیشه به یاد داشت که مادرش به آتش احترام می‌گذاشت و به سگ‌های ولگرد خوراک می‌داد که در آن جامعه اسلامی این دو کار خیلی غیر معمول بود.

بابا در نوجوانی وقتی در کراچی بوده از یک پسر پارسی به نام سیروس بولیارا در مقابل گروهی از پسران هندو که او را آتش پرست می‌نامیدند و آزار می‌دادند دفاع کرد و نجات داد. بعد از این اتفاق آنها دوستان خوبی برای هم شدند و سیروس برای قدردانی از دکتر جعفری یک کتاب اوستا به او هدیه داد.

وقتی دکتر جعفری اوستا را خواند شگفته آن شد و از سیروس پرسید که آیا می‌تواند این کتاب را به زبان اصلی آن بخواند؟ و سیروس پاسخ داد که فقط مدیر مدرسه و دستور دالا زبان آن را می‌دانند و می‌توانند بخوانند در این هنگام بابا شروع کرد به یادگیری این زبان در نزد مدیر مدرسه به مدت سه سال و وقتی مدیر دیگر نتوانست بیشتر به او یاد دهد وی را به موبد دالا معرفی کرد و سه سال هم در نزد ایشان به زبان اموزی مشغول گشت.

او بقیه عمر پر ارزش خود را همواره به یادگیری، آموزش و ترویج پیام اشوزرتشت سپری کرد.

او مردی بود که آزارش به مورچه‌ها هم نمی‌رسید و هیچگاه در زندگی خود کسی را آزار نداد. او حاضر نبود حتی درختی که در جلوی خانه‌اش باعث تخریب لوله کشتی منزلش شده بود را قطع کند چرا که می‌گفت این درخت زنده است و حق زندگی دارد. او با خود قرار

می‌ورزید که از نشانه‌های سپنته آرمیتی است. هورتات بود چرا که او یک انسان به تمام معنا کامل بود. او اکنون در خانه سرود است و کارها و تاثیرهای او بر مردم جاودانه خواهد ماند که از خصوصیات امرداد است.

در یسنا هات ۳۱ بند ۳ آمده است که: پروردگارا در پرتو فروغ مینوی به ما چه خواهی بخشید؟

آیا آن سعادت که در پرتو راستی و پاکی به دست آید و به همه وعده داده شده کدام است؟ در مورد دانایان چه فرمانی رفته؟ ای خداوند خرد مرا از تمام حقایق آگاه ساز و با گفتار الهام بخش خود من را روشن نما و تا همه مردم را به آیین راستی ارشاد کنم.

در سراسر زندگی روانشاد دکتر علی اکبر جعفری این بند گاتها به روشنی وجود دارد چرا که آن روانشاد همواره به دنبال راستی و پی بردن به آموزش‌های اشوزرتشت بود و همزمان هم آنها را گسترش می‌داد. یاد و خاطرش جاودان باد.

گذشته بود که فقط خوبی‌های انسان‌ها را ببیند. در دورانی که من با بابا و همسرش امی زندگی می‌کردم بارها شاهد این بودم که توسط افرادی کوتاه بین مورد حمله قرار می‌گرفت و برایش نامه‌های تهدید آمیز می‌فرستادند و یا با تلفن به او حرف‌های ناشایست می‌زدند و این کار من را خیلی آزرده می‌کرد. من همیشه می‌پرسیدم که چرا شما این همه سخت کار می‌کنید با اینکه خیلی از افراد سپاسگزار شما نیستند و حتی در مقابل شما هستند؟ و همیشه پاسخ می‌داد جانم من این کارها را برای این افراد انجام نمی‌دهم، بلکه این کارها را انجام می‌دهم چون به آن باور دارم و می‌دانم که کاری درست و بایسته هست. در واقع او داشت از پیام راستین اشم وهو پیروی می‌کرد چون کار درست را بدون چشمداشت پاداشی انجام می‌داد.

حضورش همیشه برای من همراه بود با روشنایی و آرامش که همه وجودم را فرا می‌گرفت و یقین دارم که همه افرادی که در کنار بابا بوده‌اند همین حس را داشته‌اند.

هرگاه پرسشی برای من پیش می‌آمد بابا تماس می‌گرفت و او با احترام و آرامش من را راهنمایی می‌کرد.

من پایداری و استقامت را از دکتر جعفری آموختم. من از او یاد گرفتم که همواره هدفم را دنبال کنم و هیچگاه از راه درستی که در پیش گرفته‌ام دور نشوم، هرگز تسلیم نشوم و به صدا های منفی که پیش درآمد شکست است توجه نکنم و راه خود را تا رسیدن به هدف خود ادامه دهم.

بابا یک نمونه کامل از امشاسپندان بود:

او سپنته مینو بود چرا که افکاری پیشرو و رو به جلو داشت.

او یک خردورز و اندیشمند خوب بود که نشانه وهوم است.

او اشته و هیش بود چرا که همیشه پیرو راستی و حق بود.

او خشترویری بود چرا که پیرو راستی اشوزرتشت بود.

او خود را وقف آگاهی‌رسانی آموزه‌های زرتشت به مردم می‌کرد و صمیمانه به آنان عشق

حفظ همبستگی اجتماعی زرتشتیان در دوران کرونا

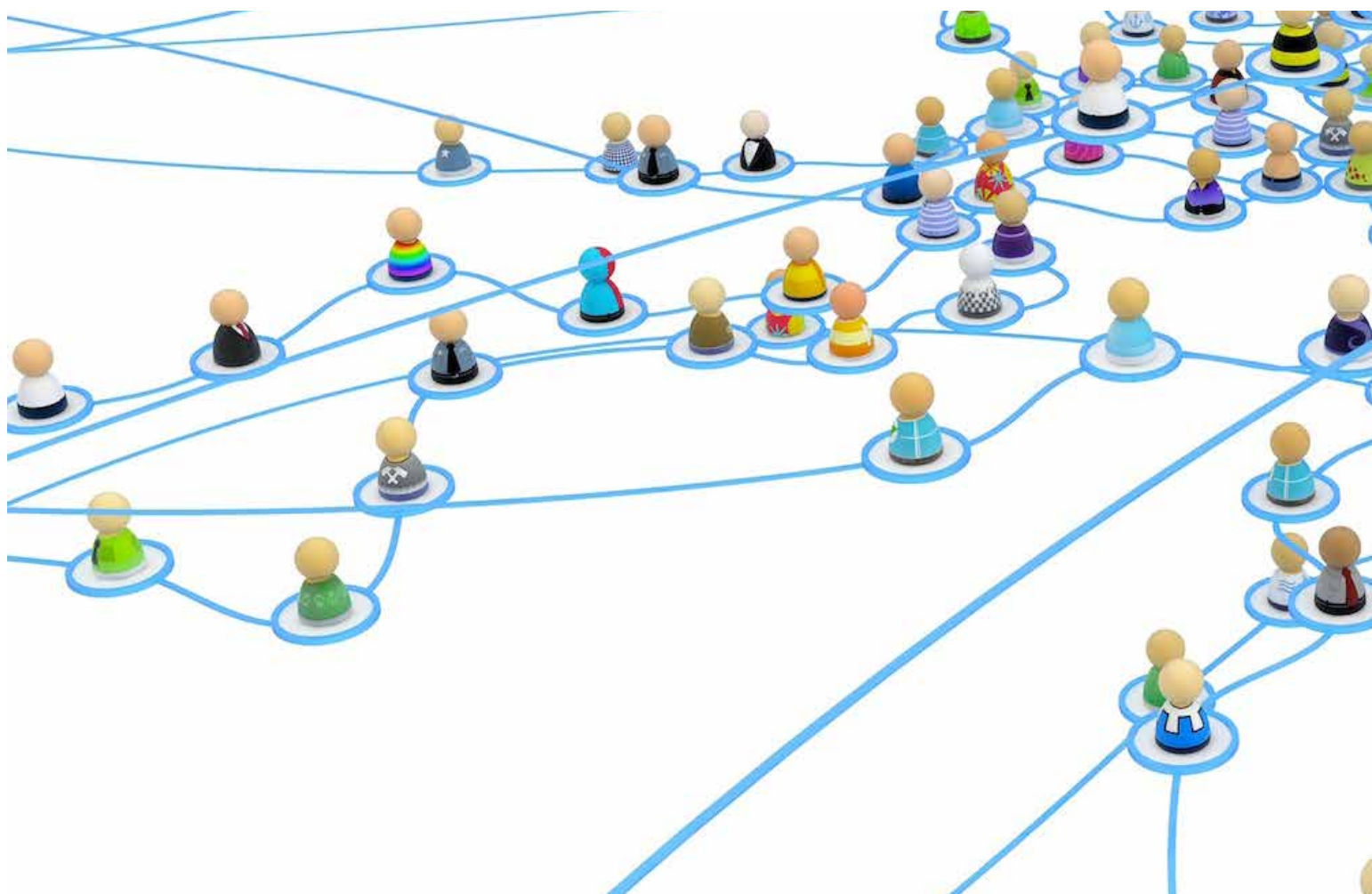
بهنام مرادیان



تولید و توزیع نسخه الکترونیکی آن بسیار آسانتر و کم‌هزینه‌تر است. پس اکنون این فرصت وجود دارد که مطالعه به صورت الکترونیکی را به صورت عادت و فرهنگ ترویج کرد و گسترش داد. چاپ کتاب‌های درسی دینی در ایران برای گروه تالیف کتاب‌های درسی زرتشتی که بنده افتخار سرپرستی آن را بر دوش داشته‌ام، همواره یک معضل اقتصادی بزرگ بود. اما اکنون که فضا مسیریاری (کانالیزه) شده، باید به قدرت به سمت کتاب‌های الکترونیکی و چندرسانه‌ای حرکت کنیم. در فضای مجازی مشارکت اجتماعی را بازآفرینی کنیم شبکه‌های اجتماعی همیشه به عنوان فضایی شناخته می‌شد که افراد را از

گوناگون از دست رفت و ارتباطات چهره به چهره به کمینه رسید. جامعه زرتشتیان که به سبب جمعیت کم، پراکندگی بالایی دارد و در شهرهای مختلف و پراکنده زندگی می‌کند، در این شرایط، همان فرصت‌های محدود ارتباط را از دست داد. یک جامعه با ارتباط و پیوند بین اعضایش هستی می‌یابد. حال که عنصر ارتباط، مورد تهاجم یک ویروس قرار گرفته است، چگونه می‌توان همبستگی و پیوندهای اجتماعی جامعه زرتشتیان را حفظ کرد؟ در این نوشته می‌خواهیم به جای یاس و ناامیدی، فرصت‌ها را در میان این تهدیدها جستجو کنیم و ببینیم آیا «عدو می‌تواند موجب خیر شود»؟ از فضای مجازی بیشترین بهره را ببریم زمانی که امکان دیدار حضوری وجود دارد، جایگزین کردن آن با فضای مجازی، یک آفت ارتباطی تلقی می‌شود. اما اکنون که تنها گزینه، ارتباط مجازی است، باید از آن بیشینه استفاده را کرد. خوشبختانه به یاری دسترسی زیاد اینترنت و همچنین ابزارها و نرم‌افزارهای متنوع، هر نوع ارتباط دیداری و شنیداری ممکن و در دسترس است. پس باید با جدیت و پشتکار برای فضای مجازی تولید محتوا کنیم و مشارکت اجتماعی را در فضای مجازی، بازآفرینی کنیم. چاپ یک کتاب یا مجله به صورت فیزیکی و کاغذی، هزینه‌بر و زمانبر است. اما

بیماری کرونا به طور ناگهانی مسیر زندگی اجتماعی کل جهان را دگرگون کرد و به ما انسان‌های مغرور نشان داد چه قدر سبک زندگی ما شکننده و آسیب‌پذیر است. کرونا، همه روابط اجتماعی را دستخوش تغییر و دگرگونی کرد. مانند یک جنگ بزرگ، مانند یک زلزله عظیم یا یک رویداد سیاسی مثل انقلاب. جامعه زرتشتیان در سرتاسر جهان هم به مانند کشورهایشان از آسیب این بیماری، در امان نماند. به جز تلفات جانی که به نسبت جمعیت زرتشتیان، کم هم نبود، یک آسیب کلان هم در اثر کرونا به جامعه زرتشتیان وارد شد. آن هم تضعیف روابط اجتماعی بود. امکان دیدارهای دوره‌ای به بهانه آیین‌های



داستان و جلوه‌های دیداری با کیفیت، می‌تواند کمک کند تا نظر نسل کودک و نوجوان را به سوی فرهنگ ایرانی و زرتشتی جلب کنیم.

درباره نویسنده:

بهنام مرادیان

سرپرست گروه نگارش کتاب‌های درسی دینی زرتشتی پایه‌های اول تا هشتم پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی

میان‌رشته‌ای و مهارت‌های زندگی

Instagram: @sepandmeino

Download ebooks: t.ly/dNqA

باید توجه داشت که رسانه‌های مجازی ما تبدیل به یک سخنگوی یک سوپه (متکلم وحده) نشوند و همه جامعه را درگیر تولید محتوا کنند. یک مادر بزرگ یا پدر بزرگ، می‌تواند به کمک نوه‌اش یک ترانه زرتشتی قدیمی یا خاطره‌ای از دوران کودکی را در لایو اینستاگرام صفحه انجمن زرتشتیان ایالت یا شهر بگذارد یا نونهالی که زبان فارسی یا از آن بهتر گویش دری را آموخته، داستانی را بخواند و

مهم این است که حضور و مشارکت همه همکیشان در همه مقاطع سنی را در فضاهای مجازی اجتماعی داشته باشیم. پیش از این شاید به دلیل کمبود زمان و فاصله‌های زیاد، امکان حضور همه فراهم نبود. ولی حالا همه بخشی از روزشان را در فضای مجازی سپری می‌کنند. پس می‌توان از این فرصت استفاده کرد و همکیشانی را که مدت‌ها بود از جامعه دور افتاده بودند را دوباره به ارتباطات اجتماعی بازگرداند.

با محتوای جذاب، نونهالان و نوجوانان را جذب کنیم

آموزش فرهنگی و هویتی نسل آینده، در این میان اهمیت زیادی دارد و فضای فرهنگی که ما در دنیای مجازی ایجاد می‌کنیم باید از همه چیزهای هیجان‌انگیز دیگر، جذاب‌تر باشد. همانطور که در کتاب‌های درسی باید تلاش کنیم محتوای کتاب‌ها جذاب باشد، این موضوع در فضای مجازی هم وجود دارد. پس نیاز است از همه توانایی‌ها و ظرفیت‌هایمان استفاده کنیم تا حضور جذابی در فضای مجازی داشته باشیم. شعر،

ارتباط واقعی و حقیقی باز می‌داشت. اما امروز که تنها گزینه ارتباطی پیش رو است، باید حضور پررنگی در آن داشته باشیم. عنصر مشارکت در این جریان اهمیت زیادی دارد. همانطور که در یک جمع، اگر کسی حرف نزد و مشارکت نکند، وارد فرایند ارتباط نمی‌شود، در فضای مجازی باید بتوانیم مشارکت جامعه در تولید محتوا را افزایش دهیم. مفهومی در بازاریابی دیجیتال (Digital marketing) وجود به نام UGC: User Generation Content یا محتوای تولیدشده توسط کاربر. نهادهای اجتماعی و فرهنگی مانند انجمن‌ها ممکن است بخواهند برای غنی‌تر شدن ارتباط مجازی دست به تولید محتوا بزنند. اما

گپ خودمانی

کره زمین را پاس بداریم

سوسن کیانی

چندی پیش برای خوردن ناهار به " ماک دونالد" رفته بودم که معرف حضور همه شما هست . من فقط یک ساندویچ ساده مرغ سفارش دادم بدون نوشابه ولی هنگامیکه نوبت من برای گرفتن ساندویچ شد آنچه توجه مرا بسیار جلب کرد تعداد ظروف و مواد پلاستیکی دور انداز و یک بار مصرف بود که در سینی غذای من گذاشته شده بود به طوریکه شروع کردم به شمارش آنها!! و در کمال تعجب متوجه شدم که برای یک ساندویچ ساده مرغ بیش از هشت تکه دم و دستگاه دور ریز به من داده بودند بدون سوال از من برای نیاز و یا اینکه من خواهشی کرده باشم!! در آن لحظه این موضوع به حدی برایم جدی شد که نگاهی کنجکاوانه به میز ها و نیمکت های دور و برم انداختم تا تخمینی چشمی برزم. کسی نبود پس به بیرون نگاه کردم و دیدم مادر بزرگی با دختر و نوه اش در قسمت بازی نشسته اند. دخترک مشغول بازی بود و مادر و مادر بزرگ مشغول خوردن نفهمیدم چه میخوردند ولی موفق به شمارش دقیق ظروف- دستمال - لیوان و سایر لوازم یک بار مصرف شدم که تعدادی از آنها بدون نیاز و هیچ گونه مصرفی در یک گوشه افتاده بودند و در انتظار اینکه سر انجام به سطل زباله سرازیر شوند!! چه داستان غم انگیزی...!! این فکر مشغول ساندویچ خوردن شدم : انسان موجود مصرف کننده و زباله ساز...موجودی که نسل حیوانات را منقرض میکند- منابع طبیعی دنیا را به هدر میدهد و طبیعت را به نابودی مطلق میکشانند... استفاده از ظروف یک بار مصرف به حدی در زندگی روزه ما متداول گشته که بدون آنها زندگی مدرن و پیشرفته برای ما معنایی ندارد. واقعا نسل های بعد از ما در مورد امانت داری ما چه فکر می کنند که زمینی سراسر از زباله - خشک سالی و آلودگی به آنها تقدیم کردیم؟ به خصوص با تولد ویروسی به نام کورونا ما روزانه هزاران تن زباله مانند ماسک و کیسه و دستکش به طبیعت بی گناه اضافه میکنیم. و سوال دوم راه حل چیست؟

آموزش برای تولید کمتر زباله

استفاده کمتر از ظروف پلاستیکی یک بار مصرف

جدی گرفتن بازیافت زباله

مسئول دانستن خود در قبال طبیعت اطرافمان

این تنها گوشه ای کوچک از فاجعه ناگواری است که در انتظار ما و نسل پس ازماست. از بین رفتن جنگل ها- به اتمام رسیدن منابع طبیعی آب- آلودگی هوا- وارد شدن مواد شیمیایی و سرطان زا به اقیانوس ها و ...و...مشکلات کنونی و آینده بشریت است که مجالی برای بی تفاوتی ما نمیگذارد. شما چه فکر می کنید؟

ایدون باد





مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه های زیر را با زوم برگزار نمود

- کلاسهای موبد فریبرز شهزادی "Zoroastrian 101" شنبه ها یک هفته در میان از ۹:۳۰ تا ۱۰ بامداد به زبان انگلیسی برگزار شد.
- شاهنامه خوانی با دکتر چایچی ۱۲-۱۰:۳۰ شنبه
- سری برنامه های توازن فکر و جسم با همکاری گروه پزشکی شفا به همراه taichi & Yoga & Meditation ساعت ۹:۳۰ بامداد یکشنبه ها
- نیایش با موبدان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از ۱۲ تا ۱۲:۳۰ یکشنبه ها
- دین دبیره با دکتر نوشین جهانگیری ۸:۳۰ تا ۹ بامداد شنبه ها
- همنشینی استاد ایزد همراه با یوگا و تغذیه سالم و برنامه های دیگر از ۹-۱۰:۳۰ زوم
- رهایی از برجسبها به دین زرتشت" با دینا مکتائیر دومین شنبه هر ماه از ۲ تا ۳ سپین

- زندگی بهتر همراه با تدرستی با دکتر بهرام گشتاسبی شنبه ۲۷ سپتامبر از ۱۱:۳۰-۱۰:۳۰.
- سخنرانی پروفیسور سروش سروشیان در مورد «دیدگاه اشوزرتشت به حفاظت محیط زیست و اهمیت آن در زندگی روزمره، نقش طبیعت و تأثیرات آن بر روی چهار آخشیش آب، زمین، آتش و باد.» زمان سخنرانی یکشنبه ۴ اکتبر از ۱۰:۳۰ بامداد با زوم برگزار شد

- پروفیسور سروش سروشیان، دانشمند زرتشتی، برنده جایزه مدال علوم آب شناسی جامعه هواشناسی امریکا در سال ۲۰۲۱ شد. این جایزه در پی پژوهش های مبتکرانه و پیشگامانه وی در زمینه هیدرولوژی آب های سطحی و سنجش از راه دور بارش که تأثیر بنیادی هیدرومتئولوژی دارد به پروفیسور سروش سروشیان، استاد برجسته دانشگاه ارواین کالیفرنیا و عضو آکادمی مهندسی امریکا، پیشکش شد. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا این دستاورد علمی ارزشمند را به پروفیسور سروش سروشیان و هازمان زرتشتی شادباش می گوید و پیروزی های روزافزون را برای ایشان خواستاریم.
- به دنبال کمک یک و نیم میلیون دلاری دکتر فریبرز مسیح، رشته مطالعات زرتشتی برای اولین بار در دانشگاه کالیفرنیا ارواین راه اندازی شد

- کلاسهای گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آغاز به کار کرد و کلاسهای آموزش دینی و فارسی را برای دانش آموزان در رده های سنی ۶ تا ۱۸ سال برگزار مینماید این کلاسها شامل: آموزش اوستا، آموزه های دینی، خواندن و نوشتن فارسی، ضرب المثل و تفسیر شاهنامه، تاریخ ایران باستان، تفسیر گاتها و کاربرد آن در زندگی. این کلاسها از ۱۹ سپتامبر تا ۲۰ دسامبر در روزهای شنبه و یکشنبه با زوم برگزار می شوند.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا دوره پاییز کلبه بازی با فارسی را برای دوستی و تمرین بیشتر بچه ها (بین ۷-۱۸ سال) با زبان فارسی به همراه بازی و کارهای گوناگون برگزار می نماید. کلاسها رایگان و از ۲۵ سپتامبر تا ۲۰ دسامبر می باشد.

- گروه گهنبار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گهنبار چهره پشته شهیم گاه را از ۱۲ نمرور روز یکشنبه ۱۳ سپتامبر با روش زوم برگزار نمود. از همکیشان گرامی برای شرکت در این

گهنبار هم بهره شده و دهش های خود را به مرکز فرستادند.

- گروه جشن های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به مانند هر ساله جشن مهرگان را در روز پنجشنبه اول اکتبر برگزار نمود اما امسال با توجه به شرایط روز با زوم این جشن ملی و باستانی با شرکت همکیشان از نقاط مختلف از جمله ایران برگزار شد.
- برنامه هفتگی کنکاش فرهنگ ایران یکشنبه ۶ سپتامبر ۲۰۲۰ میزبان تری چند از جوانان هوشمند ایرانی بود. رکسانا برخوردار، نازنین برخوردار، آراین پرورش، آریان جمشیدی و نوشین جمشیدی پرسش های ریزبینانه و خرده گیرانه ای را روراست، به مانند همه ی جوانان ایرانی که در اینجا به دنیا آمده و پرورش یافته اند را درمیان گذاشتند تا دریابیم که چه پرسش ها و نگرانی های اساسی دارند.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کتاب نمازهای برگزیده از خرده اوستا برای دانش آموزان را با کمک دهشمندان چاپ نمود.

- جلسه ی آنلاین معرفی کتاب تاریخی اجتماعی زرتشتیان یزد نوشته ی دکتر علی اکبر تشکری یکشنبه ۶ سپتامبر از ساعت ۶ پسین با اجرای آقای جمشید ورزا در برنامه ی زوم با لینک زیر برگزار شد.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با همراهی گروه گهنبار مرکز، گهنبار چهره ایاسرم گاه را از ۱۲ نمرور روز یکشنبه ۱۱ اکتبر با روش زوم برگزار نمود. از همکیشان خواسته شد با شرکت در این گهنبار هم بهره شده و به سبب کم هزینه بودن اجرای گهنبار با زوم دهش گهنبار خود را برای دیگر نیازها به مرکز ارمغان دهند.

- کورش بزرگ پایه گذار نخستین امپراتوری چند ملیتی و بنیانگذار حقوق بشر در جهان است. این نام چنان در جان و دل ما نهادینه شده که روزی را برای آن بزرگ مرد نامگذاری کرده اند. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بزرگداشت این پادشاه بزرگ ایرانی را در روز یکشنبه اول نوامبر از ساعت ۱۰ بامداد با باشندگی سخنوران سرشناس: کدبان هومر آبرامیان، کدبان شاهین نژاد و کدبان مهرداد پارسا همراه با معرفی و نمایش تندیس کورش بزرگ ساخته هنرمند کدبان بهرام زرین افسر که برای نخستین بار نشان داده شد گرمای داشت.

آگهی

- تارنمای www.ZconnectOnline.com

که بوسیله جوانان داوطلب و با پشتیبانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آماده شده پلی پیوندی است بین همه زرتشتیان در هر جای گیتی.
برای نمونه در این تارنما شما می توانید به امکانات زیر دسترسی داشته باشید:
- همه انجمن ها و ارگان های سراسر جهان می توانند برنامه های خود را با بهره گیری از این تارنما آگاهی رسانی کنند.
- افراد با دلبستگی مشترک میتوانند یکدیگر را پیدا کنند.
- جوانان می توانند با بهره گیری از این تارنما گردهمایی، اردو و یا هر گونه برنامه ای را آماده و به آگاهی دیگران هم برسانند که می تواند جوانان زرتشتی را هرچه بیشتر به هم نزدیک نماید.



-در این تارنما بخشی برای کاربایی موجود است که کارفرما ها و افراد جویای کار می توانند با هم در تماس باشند
-خدمات دهنده ها و افراد صاحب پیشه می توانند در این تارنما آگهی بدهند.
-با استفاده از این تارنما افراد می توانند فراورده های خانگی خود را به گونه آنلاین خرید یا فروش کنند.
این تارنما از تاریخ ۱۵ سپتامبر راه اندازی شده و برای استفاده آماده است.
برای دیدن آگهی های موجود و یا برای دادن آگهی از تارنمای <https://www.zconnectonline.com> دیدن نمایید.
-گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آموزشهای دف ،تار و گیتار را با فرید قاسمی ،فرین سرداری و داریوش خواجه نوری به صورت حضوری برگزار می نماید . برای نام نویسی و آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.



مهرارز : بهرام زرین افسر به همراه تندیس کوروش بزرگ

پرسه

پرسه روانشاد بهناز شهزادی ایرانی در تاریخ یکشنبه ۳۰ اگوست از ساعت ۱۲ نیمروز با زوم برگزار گردید.
مراسم پرسه روانشاد دکتر علی اکبر جعفری روز یکشنبه ۱۸ اکتبر از ۱۰ بامداد به روش زوم برگزار شد.
درگذشت این روانشادان را به همسر و فرزندان و همه دوستان و آشنایان آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته شادی روان و برای بازماندگان دیرزیوی و تندرستی خواهانیم.

اوستاخوانی

بانو سیمین بستانل ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد کتایون اسفندیار هورشتی
بانو سیمین نوروزیان ۴۰ دلار اوستای تندرستی برای منوچهر و سیمین دخت نوروزیان
آقای هوشنگ روحانی و بانو گلی امانی ۲۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد شیرین
مهربان مهربانی پور
آقای رستم سلامتی سرده ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد اردشیر بهرام و خوشنام
کیخسرو
بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار اوستاخوانی برای منوچهر بهرام مهربان
بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای سلطان ظهراب زریندخت

بانو سیمین بستانل ۴۰ دلار اوستای تندرستی برای مهین بانو نوروزیان و منیژه نوروزیان
 آقای بهروز بهی زاده ۳۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد مهین دخت رستم بلندی
 بانو ژاله یلزاده ۳۰ دلار اوستاخوانی برای آریتا زعیم جمشیدی زاده
 آقای رستم و بانو شهناز کرمانی ۱۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد همایون بهرام مزدایی
 دکتر پریز و بانو ماهرخ نامداری ۱۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد منوچهر بهرام مهران
 آقای اردشیر گوهر ریزی ۱۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد فریبرز اردشیر گشتاسبی
 دکتر سهراب سلامتی پور ۲۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد پروین سلامتی
 بانو فرانک بانو سیوشانسی ۵۰ دلار

دهشمندان

بانو فرشته یزدانی خطیبی و مهندس شا بهرام باب یزدانی ۱۵۰۰۰ دلار برای گسترش ساختمان مرکز
 دکتر اردشیر و بانو شیدا انوشیروانی ۵۰۰ دلار
 آقای کاوه تهرانی ۲۰۰ دلار
 بانو معصومه بنایی ۷۲ دلار برای چهره نما
 بانو آرتیمیس جوانشیر ۱۰ دلار برای چهره نما به نامگانه ی روانشاد جمشید جوانشیر
 بانو گوهر پوروفاداری زین آباد ۵۰ دلار برای گهنبار
 دکتر جهانگیر خردی ۳۰۰ دلار
 آقای کورش بوستانی ۱۰ دلار
 تراست شهزادی ۵۰۰ دلار به نامگانه روانشاد شابهرام شهزادی
 آقای شاه جهان کسروی ۱۰۰ دلار

بانومروارید باستانی ۷۰ دلار برای گهنبار
 بانو ایراندخت جهانیان ۱۰۰ دلار برای گهنبار
 دکتر مهرداد مهداد ۵۰۰۰ دلار
 آقای اردشیر گوهر ریزی ۱۰ دلار برای چهره نما
 آقای فرزین نوروزی ۱۰ دلار به نامگانه روانشاد منوچهر خداداد نوروزی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰ دلار به نامگانه روانشاد مهریابی خداداد نوروزی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰ دلار به نامگانه روانشاد مروارید نوشیروانی یزدانی اله آبادی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰ دلار به نامگانه روانشاد شهریار خداداد باستانی اله آبادی
 ثبت و طراحی و نگهداری دو تارنمای www.kolbehfarsi.com و www.proverbstories.com توسط آقای رادین خسرویانی. این دو سایت برای پیشبرد اهداف کلاس های کلبه بازی با فارسی و کلاس ادبیات و زبانزد فارسی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا توسط این دانش آموز کوشا طراحی و اجرا شده است.
با دهش خیراندیشان زیر کتاب خرده اوستا چاپ شد
 آقای شهرام پوراسفندیاری ۳۰۰ دلار به نامگانه ی همسرشان روانشاد دکترمهشید اردشیری
 آقای کاوه پورمستندار ۲۰۰ دلار به نامگانه ی روانشاد کیخسرو پورمستندار
 بانو ماندانا و آقای شهریار کاووسی ۲۰۰ دلار به نامگانه روانشادان خانواده های کاووسی -رییس بهرامی و فرجودی
 بانو بهاره آبادیان ۵۰۰ دلار به نامگانه ی برادرش روانشاد بهمن کیخسرو آبادیان
 بانو اتوسا پولادیان ۵۰۰ دلار به نامگانه ی پدرشان اسفندیار پولادیان
 بانو دلبر اردشیری ۳۰۰ دلار به نامگانه ی پدرشان روانشاد خداداد رستم اردشیری



برنامه ی توازن فکر و جسم

کمک به نیازمندان

خیر اندیش ۱۰۱ دلار

بانو پریمز فیروزگر ۵۰۰ دلار

بانو آرتیمیس جوانشیر ۶۰۰ دلار

دکتر علی مکی ۳۰۰ دلار

دکتر پریبرز و بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار
اوستا خوانی برای روانشاد منوچهر بهرام مهربان

بانو نواز مرچنت ۱۰۰ دلار

فرزانا ۲۰۰۰ دلار

بانو فرشته یزدانی خطیبی ۱۰۰۰ دلار

پیام کمیته برگزاری یارانه آموزشی دکتر خطیبی:

با درود، جشن مهرگان این جشن مهر و مهربانی بر همه همکیشان فرخنده باد. ما همه ساله در جشن مهرگان نام دانشجویانی که برنده یارانه (scholarship) تیمسار دکتر هوشنگ خطیبی شده اند را به آگاهی می رسانیم. امسال نیز همانند هفت سال گذشته بانو فرشته یزدانی خطیبی و فرزندان ایشان دکتر پارمیس، دکتر آرتیمیس، دکتر نیکان خطیبی به همراه برادر فرشته خانم آقای شاهرخ یزدانی ۱۵۰۰۰ دلار یارانه به ۱۵ دانشجوی زرتشتی که در دانشگاه های آمریکا تحصیل میکنند هدیه داده اند. این scholarship از سوی خانواده، به نامگانه همسر و پدر گرامیشان تیمسار دکتر هوشنگ خطیبی که یکی از امیران ارتش نیروی دریایی شاهنشاهی ایران بودند اهدا میشود. برندگان امسال این scholarship ۱. آریانا اش. ۲. البرز از رنگ



۳. ایشاد ادرمهر. ۴. شیرین عزتی

۵. سپهر فرهنگند. ۶. وستا فرهنگند

۷. گلشید فرامرزبان. ۸. پارمیس گشتاسبی

۹. آناهیتا هرمزدیاری. ۱۰. پارسا مهربانی

۱۱. نوید مهرخداوندی. ۱۲. نازنین نمیرانیان

۱۳. پوریا رستمی عصرآبادی. ۱۴. کیدرا ستایشی

۱۵. خشایار ولی شریف آباد

هستند. در سالهای گذشته از برندگان درخواست میشد که به مرکز زرتشتیان جنوب کالیفرنیا بیاوند تا چک جایزه خود را دریافت کنند.

از آنجاییکه امسال برنامه مهرگان به گونه زوم برگزار میشود چکها برایشان پست شده،

در اینجا یکبار دیگر از خانواده خطیبی و یزدانی برای دهش سخاوتمندانه شان

سپاسگزاری میکنیم. ایدون باد



نشست گروه اساسنامه با گروه امانا و مدیران



Looking for sell or buy your dream home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE# 01927203

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



BABA

WWW.czcjournal.org

196

Dec 2020

Editor's note :

What day is it? It is all hazy this year isn't it? It is Covid year, and frankly days and months all kind of blend into one foggy passage of time for what is left of 2020. Last year during the holidays we may have wished for a new house, car, job or good health. But this year, I am confident the majority of us just wish for nothing except to go back to normal, something we didn't appreciate last year. 2020 will definitely go in the history books especially for the U.S.; the country every nation looks up to as an example of the free world has been so polarized by politics that they have completely lost their common sense and intuition. In 2020 we witnessed many lose their lives, jobs, homes, livelihoods and most of all lose hope. On the flip side we also saw flexibility, humility, empathy and kindness and the desire to save humanity. Some spent the year angry and blamed politics and lack of leadership for where we are today. But let's take a step back and analyze our own behavior as adults. At some point whether we have good role models or leaders or bad ones we have to stop blaming them for our bad behavior. As adults we own our thoughts and actions and must do the right thing even if it is not being modeled at the time. This means doing the right thing even if it disagrees with my thinking; doing the right thing when I am afraid; doing the right thing even when social pressure pushes me in the other direction. That is the Zoroastrian way: to use our wisdom and progressive thinking, choose the right path and do the right thing. Then we can sleep well at night saying it was really a struggle but I did make a difference. May 2021 bring us an end to this pandemic and give us the building blocks to rebuild our communities.

*Ushka,
Fariha*

Chehrenama accepts advertisement, please contact us via czcjournal.org or call CZC office

Graphic Designer Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



czcjournal.org

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

Tribute to (Baba) Dr. Ali Akbar Jafarey

Dr. Ali Akbar Jafarey was born in Kerman, Iran on February 7, 1921 to Ramezan and Sakineh Jafarey. In 1925 the family moved to Karachi, then part of pre-partition India, where he spent most of his childhood. He grew up in a multilingual family, but through his own study and love for languages he became fluent in 15 languages, including:

1. Arabic
2. Avesta
3. Baluchi
4. English
5. Gujarati
6. Hindi
7. Katchi
8. Pahlavi
9. Persian
10. Punjabi
11. Rudbari (also called Bandari)
12. Sanskrit
13. Seraiki
14. Sindhi
15. Urdu

He studied Avesta, Old Persian, and Pahlavi with Dr. Maneck Pitha-walla, Principal of the B.V.S. Parsi High School, and later with Dastur Dr. Maneckjee N. Dha-Ila, High Priest of Pakistan, under whom he also studied the Gathas and Good Religion of Zarathushtra (1938-44). He graduated high school with a focus in Arabic from Sind Madrasah. He received his Bachelor's, his Doctorate (in Persian Literature) and his Post-Doctorate (in English) from the University of Karachi.

Early in his career he taught Avesta, Pahlavi, and Persian at the Parsi High School. From 1950-1955 he worked for Aramco in Saudi Arabia as an anthropologist and as

the newspaper assistant-editor. In 1956, when he was 35 years old, he returned to Iran, this time to Tehran, where he founded and ran his own company, Jeffrey's Translanguages, from 1956-1964 offering translation and research services to commercial ventures including the National Iranian Oil Company.

He worked for 17 years, 1964-1980, in the Ministry of Culture and Arts in Tehran, first as the Head of the Department of Cultural Affairs for Afro-Asian Countries, and then as a Counselor to the Minister of Culture and Arts.

In 1969, he was relocated to Pakistan to establish the Iran-Pakistan Institute of Persian Studies, a joint venture by the Iranian and Pakistani governments for research in their common Persian heritage. He served as the Founder-Director of the Institute and the Honorable Head of the Persian Department and Professor of Persian, Islamabad University, from 1969-1976.

He returned to Tehran in 1976 where he served as Director General of the Iranian Anthropological Center with the Ministry of Culture and Arts

In 1982 he left his beloved Iran for the United States and settled in California.

Part of the first wave of Iranian immigrants, Dr. Jafarey is known and loved by many as extended family, who all affectionately called him Baba Jafarey.

Dr. Jafarey served the California Zoroastrian Center as a scholar and teacher for nine years from 1982-1991. He was honored as a Life Member of the Center and enjoyed many great memories and friendships there.

In 1991 he helped co-found and was Director of the Zarathushtrian Assembly based in Los Angeles. The Zarathushtrian Assembly remains active and is dedicated to the spread of the Pristine Message of Zarathushtra as embodied in the Gathas. In 2012 Professor Jose Luis Abreau of Latin America Spenta University in Argentina awarded Dr. Jafarey an Honorary Doctorate Degree. During his long career Dr. Jafarey published 23 books in Persian and English on the Zarathushtrian Religion and Ancient Iran, and over 100 essays in Persian, English, Urdu, Hindi, Sindhi, and Baluchi. His book, "Pâyâm-e Zartosht, chonân kê az sorûdhâye ân, pâkmard bar mi-âyad (The Message of Zarathushtra, as understood from his Songs)", first edition 1967, is a best seller and has had several editions in Iran and one in the United States.

His Persian translation of "The Gathas and the Supplements in the Gathic dialect" under the title "Stot Yasn," first edition 1981, was later revised for a second edition in 1988. The English translation, "The Gathas, Our Guide" was published in 1989. He was editor of Tehran - The Ancient Iran Cultural Society Bulletin; The Zoroastrian, a monthly bulletin of the California Zoroastrian Center; and Spenta, a bimonthly English and Persian bulletin of the Zarathushtrian Assembly. In 1944 he married his guiding light and life-partner, Amineh "Amy" Naderi (Sept 30, 1925 – Sept 2, 2007). Although she passed 12 years prior to Dr. Jafarey, Amy's love and guiding inspiration continued on through their community and children. They are survived by their four children, eight grandchildren, and two great-grandchildren.



Fariba Pirghaibi
Costa Mesa, California

I am one of Dr. Jafarey's (baba's) many non-biological daughters. He has been my father, mentor, voice of reason, role model, my all things Gathas encyclopedia resource and much much more. Words could not possibly express in how many ways his loss affects all of humanity and me personally. When baba was a little boy he told me his mother used to say "we were all Zoroastrians and the king's men forced us to convert to Islam". He also recalled his mother treating fire with respect and feeding stray dogs, unusual in the Islamic environment he lived at that time. As a teenager in Karachi he saw a bunch of Hindu boys bullying a Parsi boy named Cyrus Bulsara, calling him a fire worshipper. He defended the Parsi boy and rescued him. He made an instant friend that day and Cyrus in appreciation of his help brought him a book of Avesta to thank him. He read

it, fell in love with it and asked Cyrus if he could read the original language of the book and he responded that only his high school principle and Dastur Dhalla could. Baba then asked Cyrus if his high school teacher would teach him to read it. He took lessons from the principal for the next 3 years and was referred to Dastur Dhalla, where he studied the Gathas, 3 more years. He spent the rest of his remarkable life learning, teaching and promoting Zarathushtra's message. Dastur Dhalla made him promise to wait 5 years before he attempted to translate the Gathas, he waited 35 years.

He was a man who never stepped on an ant for it had a life. He got upset if you swatted a fly for it had a life. He did not want a tree in front of his house cut, whose roots were causing all kinds of plumbing issue, for it had a life. He never blew out a candle for that is not a respectful thing for a Zoroastrian to do. He chose to only see the good in human beings. When I lived with him and Amy I got frustrated and discouraged many times for how I saw him be treated by some unkind souls. He received unkind letters and angry phone calls. I would ask him why you are working so hard when you or your work is not appreciated. And he would smile and with a calm voice say janam (dear) I am not doing this for them; I am doing it because it is the right thing to do. He was living the true message of Ashem Vohu, doing the right thing because it is the right thing to do without expecting a reward.

To me his presence emanated the kind of serenity and light that was unparalleled. I am sure everyone who has been in his presence knows the kind of calm his quietness brought to us. I learned perseverance from baba; I learned to keep my goal within sight and not veer off the right path and never to give up no matter how many negative voices would tell me I will fail. Baba was a living example of Amesha Spentas:

He was Spenta Mainyu[6]

With his Progressive mentality

He was [Vohu] Manah

With his Good thinking

He was Aša [Vahišta]

With his Truth / Righteousness

He was Xšatra [Vairya]

A true follower of good ruling-Zoroastrian philosophy

He was [Spenta] Armaiti

With his Devotion and love was to mankind and most true to Zarathushtra

He was Haurvatāt

Wholeness, he was as perfect a human being as you can

be
 He was Am r tāt
 For he is in the house of songs and has achieved
 Immortality, we will know no one like him for
 generations to come

If you ever received a hug from baba you would never forget it for he would hug you with all of his strength and every bone in your body would feel the genuine affection that was radiating from him. He was a relentless rock in pursuit of his mission, which was to spread Zarathushtra's message to all mankind "So that I may convert all the people into the right path. Yasna 31.3" He will be missed for his kindness, his calmness, his wisdom and his radiance; if ushta is radiant happiness he was ushta personified. Baba I will forever miss your beautiful hugs, your patience, your undivided attention and your wisdom.



Mobed Kerman Katrak **Toronto, Canada**

It was over 40 years ago, that I first met Dr. Ali Akbar Jafarey in Tehran, Iran and from that day onwards, we have been spreading the message of our Prophet Zarathushtra.

Dr. Jafarey and myself were the first ones to start the Gatha classes at Sazman-e-Farvahar in Tehran, Iran and he was the first one in the world to start the group Sedreh-Pooshi (Navjote) of adults at Kanoun-e-Daneshjuyan-e-Zarthushti, in Tehran and he requested co-operation from the Mobeds Council of Tehran to join me, in performing this Group Sedreh-Pooshi of Zarthushti Adults.

In fact, Dr. Jafarey had designed the first portable gas Afringan and I was the first one to light it in Yazd when I was performing the group Sedreh-Pooshi of 33

Zarthushti boys and girls.

Once I asked Baba, what language should I be giving my speeches in Canada, as we have a multicultural congregation who speaks French, English, Persian, Gujarati and Hindi.

His answer was: Always speak "the language of the day" otherwise you will lose a whole generation of people. Speak in a language which is predominant in this age and time, just as our ancestors spoke in a language which was predominant in their era.

If Baba Jafarey would have just lived for 4 more months, he would have completed 100 years and we all would have celebrated it on a grand scale. And what a celebration that would have been! With the power vested in me, as a Registered and Licensed Minister of Religion, I would have declared that day as a National Holiday. May the blessings of our holy angels, Soroush, Rashne and Mehr be his forever and may his soul rest in Heavenly Joy in the House of Songs.

Dina McIntyre **Norfolk, Virginia**

Many years ago, 6 people sat around my dining room table in Pittsburgh, Pennsylvania, to discuss what steps we could take to welcome into the religion, anyone who wished to follow Zarathushtra's teachings. The six of us included Dr. Kaikhosrov Irani and his wife, Piroja, Dr. Farang Mehr, Dr. Jafarey, Dariush Irani, and me. We talked for 2 days.

Some months after later, Dr. Jafarey and Dariush Irani did something about it. They acted. They formed the Zarathushtrian Assembly, an organization dedicated to spreading knowledge of Zarathushtra's teachings, and welcoming anyone who wished to become a Zarathushtrian, -- a movement which now has grown in countries all over the world.

Dr. Jafarey and I sometimes disagreed. Thinking people are bound to disagree here and there. But that did not affect our friendship. I admired him for many things. I would like to mention just two.

He did not return hatred for hatred. In the early years, when he and Dariush battled the head winds of obstruction and ostracism, I don't doubt that his heart was often filled with unshed tears. But for as long as I knew him, he was kind, generous, and a friend to everyone. He had courage. He did not become bitter. On the contrary, he had quite a sense of humor.

Secondly, and equally important, he made a huge difference in many, many lives all over the world. Statistics sound impressive, but they don't give us insight

into the impact on individual lives. I have heard from so many people, about what a difference Dr. Jafarey made to their lives. This, in part, is what Zarathushtra speaks of when he tells us to heal existence. The Farvardin Yasht (Yt. 13.97) celebrates Saena, a teacher of the religion who had one hundred students. Imagine how the Farvardin Yasht would have celebrated Dr. Jafarey who enabled many hundreds of people to learn about, and follow, Zarathushtra's reason--based, joyful, beneficial, progressive teachings. I feel happy that eventually, all the goodness he extended came back to him, in the affection, admiration, and high esteem in which he is held by so many.

Awat Darya

Representative of Kurdistan Zoroastrians, IRAQ
I was proud to have had the honor of meeting Baba-Dr. Ali Jafarey twice on two visits to America, and get to know him. On my first visit in 2017 with some of my colleagues, I visited Zoroastrian Assembly in California accompanied by Mariwan Naqshbandi. In my first meeting with Baba he greeted us at the door; welcomed us, hugged me and said: from now on, I am your spiritual father. During the nine days of our visit in Los Angeles, I have many memories that will remain forever in my heart and mind. I will share a few below:

1- He always advised me to stay away from problems and take things simply. For example I told him of a time when some bad peoples, who disliked Zoroastrians in the Kurdistan region had printed the Fravahar (the Zoroastrian Logo) on slippers and shoes, with the aim of mocking and belittling the Zoroastrian religion. Baba advised me not to allow that to bother me, because no matter where they printed and placed the Fravahar, it does not affect the essence of the Zoroastrians. The Fravahar is present in the mind, thought and faith of the Zoroastrians. In addition he said, there are many people who do not know anything about the Fravahar, and this will be an opportunity for Zoroastrians, as people will try to find out more information about the Fravahar.

2- Another day, Mariwan and I went to visit him, and Mariwan was wearing Kurdish traditional clothes consisting of two pieces in the middle of which there is a traditional belt with three wrapped tight knots. When Baba shook hands with Mariwan, he fell to his knees and held Mariwan's belt in his hands and his eyes teared up and he got emotional. He said that this dress and belt reminds him of the origin of the Zoroastrians. He explained to us that in the ancient time Zoroastrians of Kurdistan, every morning when a Zoroastrian went

to work, he wore this dress and tightened his belt with three tight knots, and renewed his vow and commitment to the teachings of Ahura Mazda from the songs of Zoroaster, and adherence to (good thought, good speech and good deeds)

3- At another meeting attended by many Zoroastrians in America and Canada, I insisted that the flag of Kurdistan be in front of me, but some who were supervising the event did not agree. Baba allowed the existence of the flag and raised it front of me, while I delivered my speech.

4- On my second visit to Los Angeles in 2019 I asked him why he didn't change his name to another name and he told me that he was born in Iran with that name, and he did not try to change it because names are not as important as actions; I have the substance and faith which is more important than the name, so I did not change it, he said.

There is much to say about Baba Ali Jafarey, but his thoughts, words and books will remain a beacon for me in spreading the teachings of Zarathustra.

Mitra Dinyar Irvine, California

Spanta Armeiti by definition is: Love, devotion, loyalty and gratitude. And Dr. Jafarey had a soul filled with this grand attribute. When his dear wife passed, so many offered their condolences and to each person he would passionately say: "we were married for 63 years 3 months and 21 days. He cherished every memory, every event and every moment of his happy marriage. How many people can be as lucky and as dedicated? He had the same love and devotion in spreading Zarathushtra's message and I remember vividly when he gave a lecture in Atlanta, Georgia in 1982 on a beautiful autumn afternoon that made me a born again Zoroastrian.



Artemis Javanshir Tarzana, California

At a meeting of friends, and co-enthusiasts of the Gathas, it was suggested to start a gathering and read the Gathas verse by verse and discuss the meaning. That was how Gatha Discussion sponsored through Core Education Committee of California Zoroastrian Center in Los Angeles was born. Sitting in Gatha Discussion, at times, we would spend

the hour discussing an Avestan word using translations by different scholars. Being a student of Ravanshaad Dr. Ali Akbar Jafarey, sitting in a library dedicated to him and bearing his name, I couldn't help but wish for such a reference by Dr. Jafarey.

On one of our visits (with my mom's Parimarz Firoozgar) to Zarathushtrian Assembly in Santa Ana, I suggested the idea to Dr. Jafarey. I asked, why he hadn't published such a reference. He said a word by word translation of the Gathas would be useful for limited enthusiasts, as his goal is to spread the message of Zarathushtra to as many individuals as possible and that can only be accomplished through easy to understand articles and books. Nevertheless, he graced me with his compliance. When, I'd email or call to encourage him towards a speedier result, he'd say "Dokhtaram, my daughter, I am 98 years old, I am working as fast as I can. Do not worry; I will finish this book for you." When he was admitted to the hospital, I had the privilege of being able to talk to him. He sounded good, energetic which brought much joy. The true Zarathushti that he was, laying in the hospital bed, he had not forgotten his promise to me. Remembering the early years, after the revolution in Iran, and migrating to Los Angeles, similar to other Zoroastrian youth who had immigrated and were studying or working in the area, we would gather once a week at our house. Dr. Jafarey living in the Orange County area with the love and dedication he had to teaching Zarathushtra's message would drive to our house despite the traffic, long distance, rain, or shine. The youth would gather at our house after a long day at work or school, spreading all the way to the hall, some finding a spot on the floor as the chairs became scarce to listen to him teach. I remember him often starting the concepts with a memory or story.

Visiting the Assembly, he always had Samosa for us, at times he would tell us the story of the Samosa being an Iranian food especially during Sassanid era and its name derived from it having three corners. His favorite sweet was brownie, and he took his tea with a bit of added cold water. Many times, he would give me something for my girls and my girls knew and loved him. We were humbled with his presence at my younger daughter's Sedreh Pooshi and he graced the gathering with his knowledge of how and why the tradition of tying the koshti was practiced in the Indo-Iranian culture.

As an older, more experienced individual I can't help but admire his dedication, steadfast belief in the message of Zarathushtra, his wisdom, his calm, loving nature, and the radiant happiness that resonated from him and

felt by all those who knew him. I see his students as seeds spreading throughout the globe from the tree that is Zarathushtra's message which he in turn nurtured and watered. He lives on in all of us and through his numerous writings for future generations. Many times, I think about the word Amertat in the Gathas, perhaps this is a form of Amertat.

Adi Davar Falls Church, Virginia

I first came to know Ali while digging into that trove as I was preparing my presentation on "Non Zoroastrians in Zoroastrian Percepts: Do They Have a Place?" for the 1982 Zoroastrian Congress in Montreal. As that paper opened up a worldwide public discussion of the issue of conversion for the first time, it led to Dr. Jafarey contacting me. Since then, our friendship deepened and I had the privilege of being regarded as one of Ali's closest friends. He persuaded me to write a few articles on our faith in his Spenta magazine, join him in a few seminars and Gatha conferences and participate in the conceptualization of the Zoroastrian Assembly that he led for years and together with Dariush Irani, shaped into a world-wide institution.

Dr. Jafarey believed that any person, who understood the basic principles of our faith and wanted to live by them as his way of life, should be allowed to do so. However, he made sure that such persons truly understood, and espoused those principles. To that end, he gave them courses at the Zoroastrian Assembly or arranged for those who could not take them, to get that knowledge by putting them in touch with knowledgeable NA Zoroastrians. And most importantly, before initiating them into the faith he personally gave most of them, a rigorous test to gauge the depth of their knowledge of Zoroastrianism and commitment to lead a Zoroastrian life. He declined to initiate anyone who did not pass that test. Traditional co-religionists often ignore this rigorous bar that anyone wishing to have their navjotes done, had to pass.

Our community has lost an outstanding leader, scholar and human being, and I, a dear and valued friend!

Rubina Patel Silver Spring, Maryland

They were born two years apart — my mother in March 1919, Dr. Jafarey in 1921. Dasturji Dhalla was my mother's guru, Dr. Jafarey's mentor. Their life-long love of

and devotion to the religion of Zarathushtra began under Dasturji Dhalla's tutelage. My mother remained active in the fold of her community in Karachi and Lahore; Dr Jafarey was destined to lead a movement in the USA. Possibly to teach me respect, my mother referred to him as Dr Jafarey; he referred to her as Meheroo. As taught by Asho Zarathushtra in Ys 30.2 — "Listen with your ears to the best, consider with an open mind among the paths before deciding" — my mother believed that one should hear all sides of a subject, even if they were controversial. She organized classes, speakers, discussion groups and debates, especially to encourage the youth to participate fully in community matters. One of those speakers was Dr Jafarey.

I recall meeting Aunty Amy and Uncle Ali on and off in Karachi but a clearer memory is Uncle Ali's personally guided tour of the impressive California Zoroastrian Center in the 1980's and his visit to Washington, DC. My husband, Jim, met Uncle Ali at a Gatha Conference and corresponded with him often. We were given many copies of "The Gathas, Our Guide" to which Jim referred for his own studies in Zoroastrianism. With the advent of email we asked Uncle Ali's opinion on many points, not least of which was the spelling of our son's name. During phone calls he was always glad to chat a while on a variety of subjects.

With Uncle Ali's passing, the circle of friends from that era, are now reunited in Mazda's House of Song; the memory of his days with us will be a blessing.



Shahrooz Ash **Irvine, California**

One day I was reminded of Zoroaster in one of my courses at UCLA. Realization dawned upon me; the last time I had heard that name was during my early elementary school in Iran. Shortly thereafter, I moved to England. It was by chance that I came across the name Zoroaster after so many years. My interest in learning about Zoroaster led me to a loving, intelligent, and honest human being by the name of Ratu Fatane Farid in Los Angeles, some 25 years ago. She introduced me

to Baba (Ratu Dr. Jafarey), who was the house scholar in charge of education at the Zarathushtrian Assembly. Fatane Farid was his right hand arm. After so many interactions with Baba and the Zarathushtrian Assembly over a long period of time a bond was created, an interest in helping the mission of the Assembly. Baba was an inspiration to many; I became very close to him, eager to learn from a brilliant individual. Crossing paths with Ratu Baba (Dr. Jafarey) over 20 years ago had an important effect in my views, much of which is attributed to a great teacher and master to express clear Zoroastrian philosophy.

Baba educated many and created awareness for those interested in the vision of Zarathushtra. Baba managed to develop a sizable congregation and propagate the divine sublime message of Zarathushtra with much enthusiasm, energy, and vigor. Baba's contribution towards the topic of Iranian culture and identity is unmatched. His publications are a testament to his great mind and personhood. He was proud of his Iranian identity and heritage. This is yet another reason why I loved him so much, because we shared similar personal values and sentiments. Another amazing quality Baba possessed was his love for knowledge (science); he was an avid scholar with determination to discover the truth to the fullest.

Dr. Jafarey was like a father to me and he treated me like his son. His benevolence and wholehearted kindness were beyond any words describable. Baba was present for the early morning birth of my first-born daughter at UCLA hospital in Santa Monica twenty years ago. Meanwhile, my biological parents were stuck in Iran and could not witness Ariyana's birth. Baba was also present for the birth of my son Kurosh. He was a true friend, mentor, and educator with the utmost integrity, kindness and loyalty. I invested all of my trust in Dr. Jafarey to the fullest extent because I had complete confidence that he always had my back. Dr. Jafarey treated every individual with respect and dignity, despite their background or personal beliefs. He exhibited tolerance towards other people's views and opinions.

Doctor Jafarey is an example of a man who expressed good thoughts, good words, and good deeds (the tenets of Zoroastrianism) through his everyday life. Dr. Jafarey was a role model and an inspiration to countless people within the Zoroastrian community. We should all strive to continue Baba's legacy - continue working towards making this world a better place. I could elaborate about all of the thousands of hours we spent together, but this piece of writing serves as a memory; how lucky I was, and how enjoyable it was to know Baba.

Collective Trauma Interview with Dr. Sousan Abadian

By Artemis Javanshir

Part 1

Dr. Abadian, would you please talk about different types of trauma?

Let me begin by saying that we experience something as being traumatic when we feel something precious is in danger – something significant and meaningful to us. What's at risk could be something tangible like our life or the life of a loved one; or it could be something intangible, like our dignity or something we may consider precious like democracy. Feeling held captive, helpless, and in terror characterizes the experience of trauma. In other words, a person who experiences any kind of emotional or physical violence – could be a severe shock – can be traumatized.

Now, traumas can happen to an individual as well as to groups. Traumas can also be a one-time event of short duration, or they could be longer lasting and chronic. The experiences of being beaten, raped, verbally assaulted, or humiliated are examples of one-time traumas to an individual. At a group or collective level, earthquakes and other natural disasters are examples of shorter duration traumas.

But other traumas can be chronic: they last longer and are ongoing. Examples are repeated childhood abuse and neglect, or recurring wife beatings. And at a group level, war and colonization are all longer lasting traumas to the collective.

What are different ways that an individual or group respond to trauma?

This is a big topic but let me remark on just a couple ways people can get damaged by trauma, especially traumas that are long-lasting. Most people have heard that some can develop PTSD symptoms after acute traumas, i.e., increased anxiety, aggressiveness, hyper-vigilance, sleeplessness, etc. But more broadly speaking, trauma can set people up for victim-perpetrator cycles. What I mean is that people who have

experienced trauma can come to see themselves as victims and feel disempowered in their lives. What we don't often realize is that trauma can also set people up to feeling falsely empowered, meaning that because they feel like a victim, they may also feel justified hitting back and victimizing others. In other words, trauma doesn't just affect us emotionally and physically; it can distort identities and beliefs.

Mistrust is another hallmark of trauma. People who experience trauma can lose faith in themselves, in other people, and in a Higher Power. Survivors of trauma can come to feel betrayed and mistrustful, especially of those in positions of authority who they feel failed them. Or alternatively, they can readily give their power over to those in senior authority – political or religious – idealizing them, hoping that they will keep them safe. In other words, they tend to have an extreme and distorted view of authority.

The good news is that not everyone who experiences short-term traumatic events is traumatized or stays traumatized. After experiencing trauma, often symptoms diminish for the people who have had limited experiences with trauma in the past, or who grew up, for example, in healthy, stable families. The effects of trauma can also fade when people have supportive communities and healing environments that they return to following the trauma. With time, they can remember that people can be trusted, and life can still be good. Healthy cultures can be like a collective immune system, helping us to heal from trauma.

Most people are extraordinarily resilient. That means that

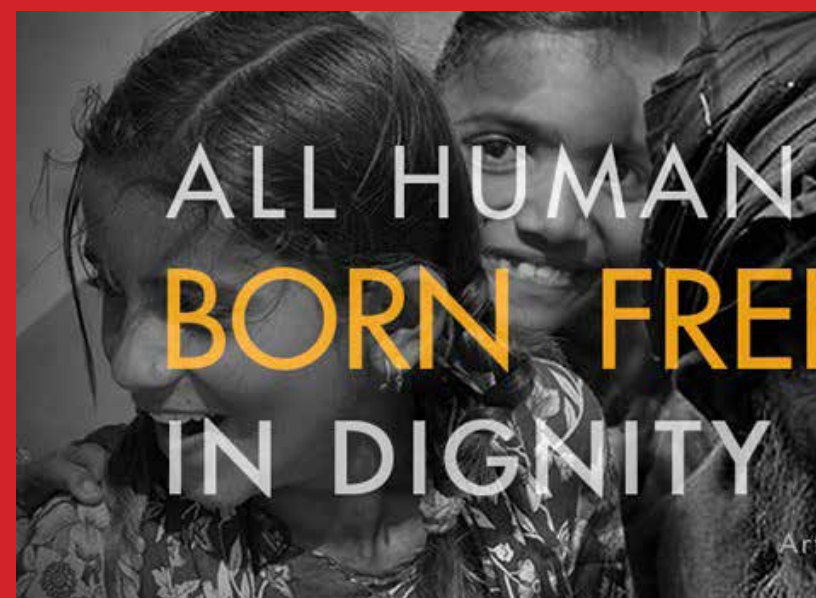


no single blow or series of difficult events, are necessarily traumatizing to an individual or have enduring traumatic impact. Whether someone stays traumatized is not just about how terrible the event itself was, but also, the meaning the person attaches to that experience. And what meaning we end up making has much to do with our culture.

What I mean is that experiences of trauma can make us stronger and wiser, or on the other hand, they can chronically haunt us and make us hurt ourselves even more, to self-sabotage, and strike out at others. Whether we use trauma constructively or destructively depends in part on how we make meaning out of our trauma. And how we make meaning depends on our existing culture – our values, our beliefs, the prevailing stories, songs, ceremonies, what we choose to commemorate, etc. So, our culture can really steer us in the direction of healing and progress, toward hope and expansion, or our culture can keep us stuck in despair, pessimism, revenge, and retribution.

How can trauma affect the future generations and in turn the culture?

So, how do cultures become damaged? When we undergo extreme forms of collective trauma – when most of the people in your community have experienced massive disruption and unrelenting trauma over long periods of time – our culture, our collective immune system, can become weakened. Then the fear, the mistrust, anger, grief, and deep pessimism that people tend to feel after experiencing trauma can seep into their world view and culture. So, it promotes beliefs like, “I’m unsafe, I’m damaged and helpless. The world is dangerous, and I’ve got to control as much as I can. They’re out to get me, and people can’t be trusted.”



Extreme collective traumas not only wound large numbers of people, but they also distort critical sociocultural institutions like how we raise our children, how we educate them. They warp our understanding of how men and women should treat one another. They taint even our religious observances, as well as spiritual and other healing resources, all of which end up compromising our culture’s capacity to inoculate us from trauma going forward. So, when a culture is itself infected by trauma, people don’t heal well, and in fact, as a group, they tend to keep recreating experiences that actually re-traumatize – re-infect themselves and others. So, this is what I saw happening in some of the communities I worked with, and I see it happening with Iranians as well. Would you give us an example of a community **whose culture has been affected by trauma and re-traumatization?**

The most damaging collective traumas are those that weaken the culture, damage the collective immune system, making it easier for trauma to spread and even replicate into the future. Indigenous peoples experienced this – an assault to them and their culture. Most of us by now know the story of how they were slaughtered, their food and way of life destroyed, how their lands were stolen right from under them, and how they were forcibly removed to reservations. But there’s so much more. For example, up until the 1960s when the Civil Rights Movement helped change things, many of their traditional spiritual practices were banned by the federal government. It was illegal to practice some of their healing ceremonies and rituals that had made them resilient in the past. Probably the most



We invite you to benefit from the second part of this interview focusing on Iranian and Zoroastrian collective trauma in the 2021 Spring Edition of Chehreh Nama magazine.



Dr. Sousan Abadian earned a Ph.D. in Political Economy and Government from Harvard University, an M.P.A. in International Development from Harvard's Kennedy School, and an M.A. in the Anthropology of

Social Change and Development, also from Harvard University. Her earlier research on healing the effects of long-standing collective trauma and cultural damage, a key contributing factor in violence and impoverishment, was described by Nobel laureate in economics Amartya Sen as "pioneering" and "highly original." She now has an independent practice speaking and consulting internationally on leadership, innovation, culture change, and her ARIA framework. She builds on her earlier work at Cambridge Leadership Associates facilitating workshops and speaking on Adaptive Leadership. Between June 2017 and June 2019, Dr. Abadian served as a Franklin Fellow at the U.S. State Department's Office of International Religious Freedom, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor. Her portfolio included preventing violent extremism, rights of religious minorities in the Middle East and South Asia, gender issues, atrocity prevention, and cultural restoration. She has also had fellowships at MIT's Dalai Lama Center for Ethics and Transformative Values as well as at Harvard's Center for Public Leadership.



Artemis Javanshir enjoys reading about Iranian history and culture. She believes those who know their history will benefit from a unique wisdom and a wider outlook of the world. She lives in Southern California with her family.

devastating part of their history that most Americans aren't even aware of is that beginning in the 1890s in the US and Canada, Native American children were, by law, often forcibly removed from their families and taken to what was called Indian boarding schools to be educated – I should say reeducated -- primarily by missionary organizations or the military. This continued for not just a single generation, but three or more generations.

So, we now know that in many of these schools, large numbers of Indian children experienced the worst kinds of abuse – emotional abuse, physical abuse, sexual, spiritual and intellectual abuse – usually at the hands of religious representatives like priests and nuns. In the first generations of these schools, almost half of the children never returned home, dying literally of homesickness and disease. These schools severely punished Indian children if they spoke their native language or practiced any of their traditions. Indigenous peoples were shamed and repeatedly told that they were inferior to Christian Europeans. Of course, this is how they learned to view themselves and how they learned to treat their children. And after several generations of this, few were left who hadn't been infected by trauma and who knew the old ways anymore.

People often resort to using substances like alcohol to numb themselves from feeling unbearable shame, grief, helplessness, and despair. It's quite literally an escape. It's not surprising then that, beginning in the 1930s, after several generations had gone through the traumas of these schools that there was an epidemic of alcohol and substance abuse in many indigenous communities in North America.

You can connect with and subscribe to Dr. Sousan Abadian's newsletter by visiting sousanabadian.com.

Interview with Mobed Fariborz Shahzadi

By Jamshid Jamshidi

In this interview, Mobed Fariborz tells his life story in his own words and in a very simple language he always uses. I thank him for being kind enough to give this interview by Zoom during this Corona Pandemic - Jamshid Jamshidi

Mobed Fariborz - To introduce yourself, could you tell us about your family background?

My father was the late Mobed Sohrab Shahzadi, son of Mobed Khodamorâd, son of Mobed Deenyâr, son of Mobed Vafadâr, Firouzgary. His mother was Gohar, daughter of Mobed Khodadâd, son of Mobed Rostam Shahzadi.

My mother was the late Golestan, daughter of Khodarâhm, son of Khosrow Dehmobed-Zainabadi. My maternal grandmother was the late Meherbanoo Zainabadi.

Mobed Sohrab was born in the "Mahalleh-Dastooran" in Yazd, Iran. When he was nine years old, he went India to be with his dad Mobed Khodamorad, who was a practicing Mobed at the Dadiseth Fire Temple in Mumbai. He earned his High School diploma during his stay there, and at the same time, became a Mobed working with my grandfather. Serving the priestly needs of the Zoroastrian community in Mumbai.

At the age of 24 years, Mobed Sohrab returned to Teheran, Iran to complete his two years compulsory military service. Upon completion, he returned back to Mumbai to continue to Mobedi with his father.

My dad got introduced to my mom Golestan in the city of Nashik, India and in 1943, he married her. The same year, he quit his Mobedi work and with the help of my maternal grandfather Khodarâhm, he bought a restaurant/bakery in Nashik and started his new life there.

I was born in the year 1947 in Nashik, India, preceded by my older brother, the late Mobed Manouchehr and followed by my younger sister doctor Meherbanoo Shahzadi-Parsi.

In 1960, my paternal grandfather Mobed Khodamorad passed away, leaving only one practicing Iranian Mobed in Mumbai. As a result, the Trustees of Dadiseth Fire Temple approached my dad to fill the vacancy left by my grandfather. My dad reluctantly agreed to move back to Mumbai to fill that position. He worked as a Mobed there till 1980, when he passed away at the age of 64.

The same year when my dad left for Mumbai to start all over again, my mom, my older brother and I ran the business in Nashik, going to school during day-time and working in the restaurant/bakery all hours not in school. In 1964 however, when I graduated with my High School diploma, we were forced to sell the restaurant/bakery and move to Mumbai.

My dad always wished and believed that we remain Iranian and stay connected to the Iranian Zoroastrian heritage, customs and culture. My parents always maintained their Iranian citizenship and during their stay in India. The same held true for my brother, sister and me - even though we were born in India, we never applied for Indian citizenship.

Why is your family name different than that of your paternal grandfather and your uncle - Mobed Mehraban Firouzgary who lives in Teheran, Iran?

Many people ask me this question when I mention that my paternal uncle is Mobed Mehraban Firouzgary (the younger brother of my dad) who lives and practices Mobedi in Teheran, Iran.

Answer - When the Shanashnâme (Identity Card) became customary in Iran, it was only issued to the male head of the household. Unfortunately, my grandfather Khodamorad Firouzgary was in India practicing Mobedi and was not available to obtain the identity card for my dad, so my dad's Dai (maternal uncle - brother of Grandmother Gohar), Mobed Ardeshir Shahzadi, was responsible for getting the identity card under his family name of Shahzadi. When my uncle, Mobed Mehraban was born, my grandfather was in Iran to get an identity card under the family name of Firouzgary.

Please tell us a little about your childhood and your youth?

My early schooling was at a Parsi school called "Boys' Town" in Nashik, India, where I earned my high school diploma in 1964. That summer, I moved to Mumbai to go to college, where I completed my priesthood initiation called "Navar" at the Dadiseth Atash Verahram, and earned the title of "Ervad". The next summer (1965) I completed the next level of priesthood called the "Martab" and I earned the title of "Mobed". While going to college, all my spare time was devoted to working as a Mobed with my dad.

In 1968, I graduated with the Bachelor of Science degree in Microbiology and in 1970 I earned my Bachelor's degree in Business Management in the city of Jamshedpur in India.

I was fortunate enough to continue my education in the United States. With the backing and financial help of my brother, the late Mobed Manoucher, I completed my M.B.A. Degree in Milwaukee at Marquette University.

While studying in Milwaukee, I met Manigeh Parsi - (granddaughter of Dastur Namdar-Yazdi) and in the summer of 1972, I got married to her in Mumbai.

I am blessed with two sons. My older son Doctor Farhang, is a

dentist practicing in Orange County, California with his wife Cima, who is also a pediatric dentist. They have a daughter called Nava. My younger son Arash is a Sales Manager for a catalog company also working in Orange County and his wife Niki is a CPA-Accounting manager. They have two children - Amani and Kaylee.

Now that both my wife and I have retired, we spend our time taking care of our grandchildren and traveling around the world when we can.

Have you been to and lived in Iran?

Yes, the first time, when I was six years old, I went with my family to Iran. During our visit there, my older brother and I were Sedreh-Pushi'd in Yazd.

The second time, in the fall of 1972, after completing my M.B.A. in the USA and getting married in India, I went to Tehran with my wife.

Upon arrival in Iran, I volunteered to complete my two year compulsory military service as a 2nd Lieutenant in the Iranian Army. After completing my military service in 1974, I was immediately hired by IBTC (Iranian Ball-Bearing Trading Company) as their Associate Managing Director. After working nine months at IBTC, I was hired as the Managing Director of Searle Pharmaceuticals.

In November 1978, I immigrated to California with my wife and two sons.

Mobed, after immigrating to the United States from Iran, what did you do?

I worked for 29 years in the Pharmaceutical Industry mainly as a Sales Representative. In those years, I was a hardworking, successful and most years, I was in the top 5% of the sales force.

My last company (before retiring in 2009), I worked at Schering-Plough Pharmaceuticals, which was acquired by Merck Pharmaceuticals that year.

Knowing that you were a Mobed, and during that time many Zoroastrians were immigrating to the USA, what "Unique" and "Fruitful" achievements were you involved in, with the emigrating Zoroastrian community?

Fortunately, I was instrumental in the formation of CIMNA (the Council of Iranian Mobeds of North America) with the support of many Mobeds, community leaders, benefactors, and supporters.

In the 1980's, I started conducting religious classes for Zoroastrian youth at fun places like Bowling Alleys, Mini-Golf courses and parks. After the opening of the CZC (California Zoroastrian Center) in California - I continued conducting religious classes and prayers there.

With the increasing numbers of Zoroastrian families emigrating

to the USA, in the 1990's, with the help of Zoroastrian community volunteers, Mobeds and benefactors, we started the first Summer Multi-Day Zoroastrian Youth Camp in San Jose. These camps are still being offered in the same original format we established. These San Jose youth camps have become so successful that we established similar youth camps in other cities in North America.

What books and publications have you authored?

I have written, authored and/or worked on many publications that include:

The Khordeh Avesta Prayer Book in English script.

Illustrated Books - "Story of our Zoroastrian religion" and "I am Ready for my Sedreh-Pushi".

The Ahunavaiti Gatha - Interpretation and explanation.

The "Basic Textbook" on the Zoroastrian Religion.

Digital copies of Khordeh Avesta, Gathas, Notes on Zoroastrianism 101, 201, 301 and 401

What is your plan for survival and success of the Zoroastrian religion? What is your Vision for the Future of this Ancient Religion?

Our forefathers have kept this Zoroastrian religion alive for all of us, through Good and Difficult times.

It is our duty as a community, to continue that effort, and keep it alive for the next generation of Zoroastrians.

There are times in history when we had "many" Zoroastrians and times when had a "less", but it is my firm belief that this religion of Asho Zartosht shall not die or perish, till there is "one" last Zoroastrian person alive in this world.

My goal as a Mobed - is to unite all Zoroastrians, co-operate with the Parsi Mobeds, keep the religion alive for the next generation of Zoroastrians and always provide Zoroastrian religious education. In addition, I have always been, and till my ability allows, will continue to be at the "Service" of the Zoroastrian Community.

In conclusion - I wish to thank all the people that have supported me and are still supporting my efforts in the preservation and expansion of the Zoroastrian religion.

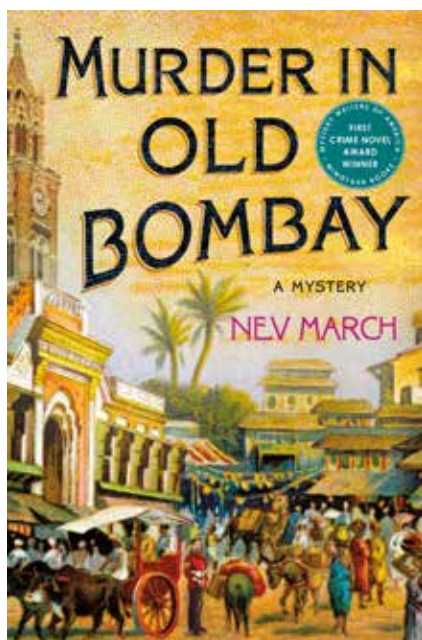


Book Interview by Meher Amalsad

Interview with the author of *Murder in Old Bombay*,
Nawaz Merchant, who writes as Nev March

MEHER: You are the first Zarathushti woman and first Indian-born writer to win the prestigious 2019 Mystery Writers of America's award for Best First Crime Novel. What was your prime inspiration behind this magnificent feat?

NAWAZ: Thank you Meher! Initially my inspiration was nostalgia for the India I had known and left behind. In 2016 I read a Parsi Khabar article about the mysterious, unexplained deaths of Bacha and Pilloo Godrej, who were just 20 and 16 years old, at Bombay University's Rajabai Tower. I remembered a story I'd heard as a teen, as a cautionary tale to warn that women were not safe even in daylight. As I did more research, I got intrigued with some inconsistencies in the reported events. Eventually I decided to write it as a murder mystery, so that I could engage the reader in the solving of the crime.



As the story evolved it completely absorbed me. I hope the reader will be as immersed and truly empathize with a character who lacks the blessing of a warm family life, someone who looks at (us) Parsees with affection, but from outside. It inspired me to create a mirror of sorts, so that readers can empathize with the pain of being discriminated

against.

MEHER: How did this tale of caution mysteriously culminate into a discussion of discrimination?

NAWAZ: As I drafted the story outline, I wanted to show the vast variations in Indian society. I needed a rookie detective who could travel about in poor villages as well as attend society dinners in his efforts to unravel the mystery. So, I hit upon the idea of an Anglo-Indian detective. In fact, Charles Forgett, an inspector of Bombay police in 1857 did travel in disguise and spoke Hindi and Marathi like a native. My character Captain James Agnihotri is inspired by him. Since his very name is a contradiction, (James is English, and Agnihotri is Indian) he would have faced a great deal of discrimination at that time.

In the 1890s, the Sepoy Mutiny had occurred only 30 years ago. Modern India was just awakening, and people's loyalties would have been intensely divided. Captain Jim represented that mix, where he, like Parsees, like immigrants everywhere, belongs to both worlds, and neither. He represents one who has NOT enjoyed the sheltering love of parents and the joyful chaos of family; one who longs for this.

MEHER: What gets my attention is that your story is based on a real-life unsolved mystery tragedy. Why did you choose this specific tragedy as the basis for your novel?

NAWAZ: Often the victims of crime are women, therefore literature and media frequently depict us as victims. However, I wondered whether something else might be going on in this mystery. What if the girls died not as victims but heroes? What if they were protecting something or someone else? We often do not recognize women's sacrifices. I wanted to lift the curtain on different kinds of courage. Since the book is from the point of view of a young man in Victorian Bombay, he is the lens with which we view India. During his investigation he meets many women: naïve, older, privileged or destitute. Through his journey he realizes there are many facets of courage, resolve, and resilience. These are not only the purview of men. It is time that we changed the narrative, especially in India, so that women give themselves the credit they deserve, and see themselves differently.

MEHER: How does your novel offer a unique

opportunity to change this narrative, so that women can learn to give themselves the credit they deserve, and see themselves differently?

Nawaz: My novel reimagines the original tragedy, questioning whether the young women were caught up in a far greater game. What was really going on in the world in the 1890s? Enormous change: modern plumbing, electricity, telegraph and telephones, social and technological change. Many women were getting educated and taking a greater part in society. My novel describes two young women, bold and determined to protect their family, as well as other women that Captain Jim meets on his adventures. There's Chutki, a waif that he feels compelled to rescue--who won't let circumstances crush her. There's an aging Rani trying to keep her family from tearing each other to pieces while preserving the illusion of unity. There's Diana, a spunky, perceptive girl who is keen to help solve her sister's murder while chafing at restrictions imposed to keep her safe. These and other characters I've drawn are all around us, but we (even women ourselves) rarely give them credit. We take women for granted; we interrupt when they speak; our eyes skim past them to listen to men tell their stories. It's time we gave women equal press and equal recognition as human beings. It's time women began to give themselves the same importance. I hope my novel helps them see this.

MEHER: While there are themes of feminism and fighting discrimination in your novel, what is your ultimate message and how did your plot evolve to create this message?

NAWAZ: As in art, different aspects of my book will resonate for different readers. Initially my editorial team asked me to cut some of Captain Jim's adventures because they seemed like a detour. I retained them. Now some readers tell me that those chapters were deeply emotional for them! In one, Captain Jim travels to a distant mountain village after getting roped into one last military mission. In another, he visits the Poona orphanage to meet an

old Padre who raised him. Captain Jim encounters unfairness and discrimination because of his mixed race, but also unexpected kindness in his travels.

While my plot began as a journey through the landscapes and sub-cultures of India, it grew to envelop the plight of women of all social strata. Some readers will notice how almost everyone lets Captain Jim down, and yet, he holds no grudges. Parsees will recognize the quandary faced by kindly, genial Burjor, a beloved character who must choose between obeying social expectations versus the human cost of his decisions. Ultimately the question my book poses is: after all Captain Jim's efforts and sacrifice, will he ever be truly accepted? Although my plot provides a conclusion, I leave the reader to consider what path is the right one. I hope readers enjoy this novel as a journey, a complex puzzle--a deeply human one, and a thought-provoking story.

2019 EDGAR BANQUET PHOTOS, continued from page 7



ROBERT L. FISH
AWARD WINNER:
NANCY NOVICK



MINOTAUR CONTEST
WINNER:
NEV MARCH



MARY HIGGINS CLARK
WINNER:
SUJATA MASSEY

Writing as Nev March, author **Nawaz Merchant** is the recent winner of the Minotaur Books/Mystery Writers of America Award for Best First Crime Fiction. After a long career in business analysis, in 2015 she returned to her passion, writing fiction and now teaches creative writing at Rutgers-Osher Institute. A Parsee Zoroastrian herself, she lives in New Jersey with her husband and two sons. *Murder in Old Bombay* is her debut novel.

Available in bookstores on Nov. 10, 2020, *Murder in Old Bombay* can be pre-ordered at amazon.com

Meher Amalsad is a Professional Speaker, Inventor, Engineer, Educator and published Author of "Bread For The Head".

His inspirational work has been showcased to millions on numerous Radio, Television, Satellite and Cable Talk Shows in the United States. He has worked as a Program Manager for Hughes Aircraft Company, which is one of the top Aerospace Defense Companies in the world. He is the Founding Chair of the North American and World Zoroastrian Youth Congresses.

He has dedicated his life towards building the North American and World Zoroastrian Youth Congresses since 1985.

His life's work has been focused on building UNITY WITHIN DIVERSITY IN HUMANITY

8th World Zoroastrian Youth Congress: London is calling! Spotlight on Youth Organisers

Article by Venue Co-ordinator – Shazneen Munshi

With the 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC) 2023 being hosted by the Zoroastrian Trust Funds of Europe (ZTFE) in the United Kingdom (UK) in Summer 2023, a dedicated team of youth volunteers have already commenced early groundwork to start planning and organising this momentous event. As part of a series of articles, we will be sharing the insights and visions of our 8WZYC organising team.

For those of you who may not know me, my name is Shazneen Munshi. Having graduated with a Law LLB degree from King's College London, I work as a Policy Adviser to the CEO and Chairman of the Financial Ombudsman Service, an alternative dispute resolution organisation based in London's Canary Wharf. In my spare time, I enjoy dancing from ballet to salsa, playing the piano and singing in a choir!

As the youngest member on the ZTFE Managing Committee, I have been running our monthly Extra Young Zoroastrian (XYZ) Fun Club religious education classes for children for the past six years, led in my role as Young Zoroastrian Chair for five years and continue to assist in the day to day running of the organisation.



My main passion in life is making a positive difference to our treasured Zoroastrian community by engaging and bringing together our youth. Growing up in the diaspora naturally brings its own challenges as first- and second-generation migrants. However, our community has grown from strength to strength in the UK over decades due to the hard work and commitment of all those who have dedicated their service. I am extremely proud to be a Young Zoroastrian in the UK today and

being part of our vibrant community, with its indomitable spirit (and colourful characters!) fills me with a strong sense of belonging and joy. It is an absolute pleasure and a privilege to be involved in the 8WZYC in the hope that we can carry forward the Zoroastrian flame for future generations to come!

My first experience of a congress was at the 6th World Zoroastrian Youth Congress in New Zealand in 2015 where I was so proud to represent the UK Youth as a Speaker on the topic on how today's youth inculcate a sense of pride about being Zoroastrian. Most recently in July 2019, I was invited to speak on the Women's panel and Community Service panel at the 7th World Zoroastrian Youth Congress in Los Angeles. This also saw me being followed by the BBC for a World Service radio documentary which was a great experience!

Having now attended two youth congresses, I can truly say living, eating and being with 500 fellow Zarathushti youth was indeed a very surreal and special experience that I will treasure for my lifetime – almost like Hogwarts but for Young Zoroastrians! It's definitely "A Kind of Magic" in Freddie's words. As part of the experience, the host country also shared its culture and heritage with us from learning the Hakka in New Zealand to celebrating the 4th of July in Los Angeles.

For the 8WZYC in the UK, our vision is to build strong lasting global friendships, nurture worldwide communal initiatives and build on the future of our religion. As the Venue Lead for the 8WZYC, my role is to find the best environment and space to achieve our vision and create this strong legacy! Our key criteria for a venue include being close to the airport, accommodation and conference facilities for up to 500 delegates, dining and leisure facilities, and ensuring that the venue uses environmentally friendly and sustainable resources. We are keen to find a venue that is quintessentially English



– we would love for our participants to experience the natural beauty, architecture and ancient history that our country has to offer!

The search began with researching potential venues from hotels to university campuses (and even Buckingham Palace!), sending letters to explain who we are and what we are looking for, obtaining relevant quotes and then presenting my findings to my fellow committee members. Progress has been good so far and we are now at the stage of visiting prospective venues with a view to negotiating rates. As past Young Zoroastrian Chair, my fantastic team and I organised a wide range of fun activities, regular events and trips for our youth as well as for the wider community. I have drawn on my experience and skills in the search for our venue – from leadership and event organisation skills to negotiation and building strong relationships with key contacts.

Another consideration that is linked to our venue search is catering. Food is very important to all Zoroastrians as well all know! We will be working closely with the venue as well as external caterers to make sure our delegates experience traditional delicacies, and that everyone is well fed!

Searching for our congress venue has been a wonderful experience which I am thoroughly enjoying. Being part of the congress committee is a once in a lifetime opportunity and I am very excited to work together with our lovely team of volunteers to make the Congress an amazing experience for everyone! See you all in 2023 - London Baby!

SHORT STORY CONTEST

Topic: *Spenta Mainyu*, progressive mentality is promoting spiritual and/or material improvement at a personal, family, community, or global level. This can be achieved by one or many individuals. Write a story centered around the main character or characters using *Spenta Mainyu*.

First Place: 300 dollars

Second place: 200 dollars

Third place: 100 dollars

Due Date: January 15, 2021

Criteria:

Age between 13-18

1000-2000 words max

Word Document file only

Sponsored by Parimarz Firoozgar

Rubric and topic information as described in the Gathas are provided on

czc.org/contest

Submit your short story online at website

czc.org/contest or email

Zessaventry@yahoo.com

By submitting, you agree for the short story organizer to publish or use your short story in any desired form.

Endorsed by California Zoroastrian Center in Los Angeles



ESSAY CONTEST

Topic: What do you consider the most important element in a happy family? Why? How does it relate to the teachings of Zarathushtra in the Gathas?

Due Date: January 15, 2021

First Place: 300 dollars

Second place: 200 dollars

Third place: 100 dollars

Winning essays will be published in collaboration with FEZANA Journal and Cheluvh Nama Magazine

Criteria:

Age between 11-14

700-900 words max

Word Document file only



Sponsored by Fatane Farid Fund

Rubric and topic information as described in the Gathas are provided on

czc.org/contest

Submit your essays online at website czc.org/contest or email

Zessaventry@yahoo.com

By submitting, you agree for the essay contest organizer to publish or use your essay in any desired form.

Endorsed by California Zoroastrian Center in Los Angeles

Supported by Cheluvh Nama Magazine and FEZANA Journal

Drawing Contest Winners

In 2019 with the goal of encouraging youth to write stories about Zarathushtrian culture and with sponsorship of Ms. Catherine Linka the author of "A Clawed and Feathered Spell", the Short Story Contest was born. The submitted stories from 2020 and 2021 Short Story Contests will be published in a book. Every few months, each of the stories from the Short Story Contests will be showcased for the Drawing Contest. The winning drawings will be published in the book along with the short story.

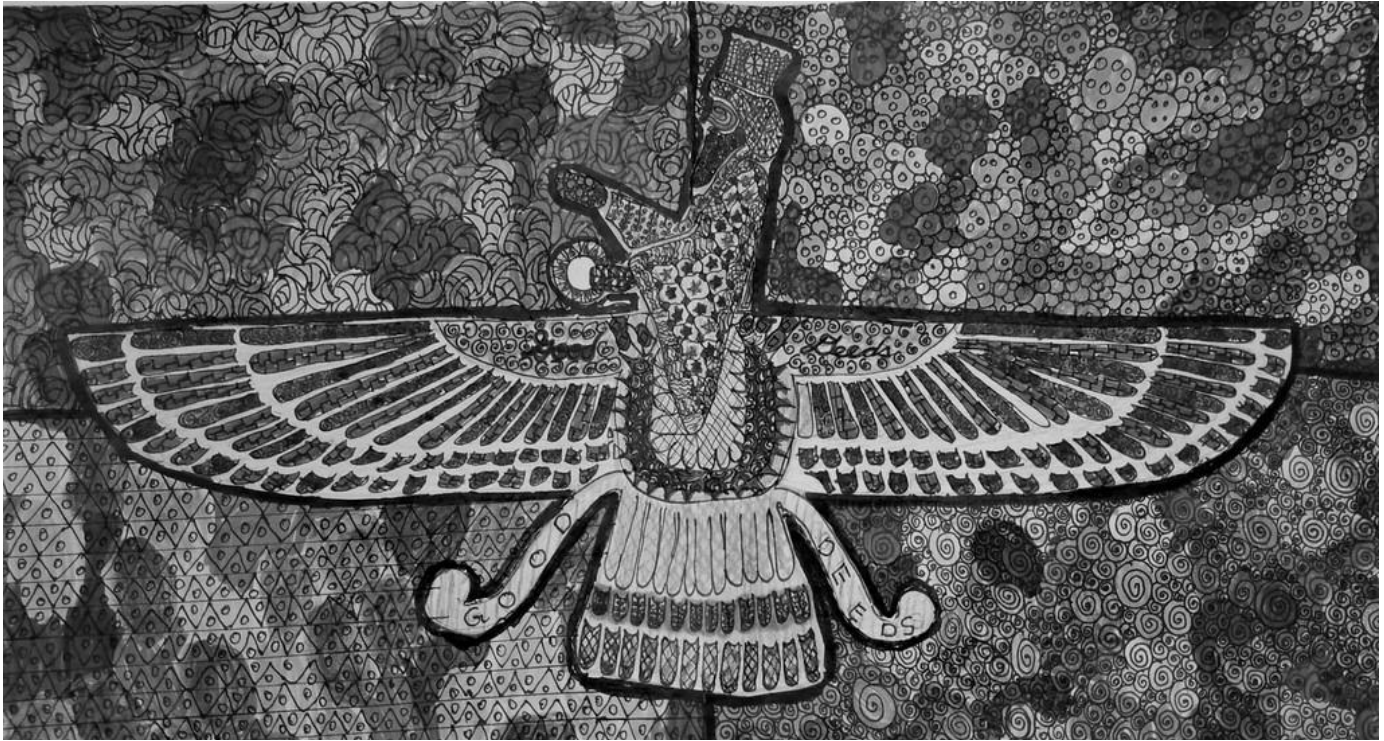
Drawing Contest-1 was dedicated to the 2020 Short Story Contest first place winner, "A Bumpy Road to Happiness" by Ms. Azadeh Hormozdiari from Tarzana, CA. The received drawings were put into two age categories per judges' decision 8-12 and 13-18 years old. It was a hard decision for the judges as the drawings were of high caliber.

With support from Chehrenama magazine the winning drawings are showcased on this issue for your enjoyment. All the submitted drawings can be viewed on our website www.czc.org/drawing-contest2020. We would like to encourage youth to take part in the future Drawing Contests. The 2021 Short Story Contest is in progress right now for ages 13-18 and the next Drawing Contest (Drawing Contest-2) will be announced in a few weeks. Please visit our website www.czc.org/contest to find out about the 2021 Essay Contest for 11-14 year old, Short Story and Drawing Contests or email zessayentry@yahoo.com.
Artemis Javanshir
Short Story/Essay/Drawing Contest
Organizer

#16 Arnaz S. Irani 15 years old from Sugar Land, TX- winner of 15-18 age group



#13 Zeyus Spenta 12 years old from Vancouver, Canada- winner of 8-12 age group



#14 Sofia Gevorgian 16 years old from Encino, CA- Organizer's choice



#10 is Delna Surveyor 10 years old from Tomball, TX-honorable mention

Ask Nahid

Dear Nahid,

How can Iranian Zoroastrians and Parses find more common ground to strengthen ties between our communities and work together to advance the religion and ensure its continuity?

Viraf

Dear Viraf,

What you are asking is a question about how to bridge the difference in culture and not find more common ground. Our common ground already exists in our Gathas and Avesta – but we have shifted away from that. I believe that our divide is created in our inability to bridge our cultural differences. Each culture has prioritized their own experiences and traditions over the principles of our faith when it comes to identifying themselves.

As a global Zoroastrian community, we have unified for UNESCO events and Humanitarian endeavors. However, our unity seems to wane when we chose to focus on a more modern history and not the principle of our religious philosophies. That is where I believe our disunity lies. For Iranians it is a history that is painful and secretive, so we hide and isolate out of a need for survival against outsiders. Compared to a Parsi history that is proud of its perseverance and thus protects it vehemently from outsiders. Even if those outsiders we consider are our own Zoroastrian brothers and sisters.

The differences in our cultural histories have altered our customs based on what geographic area you grew up in and our idea what a Zoroastrian practice is for each individual. If we could only focus on the genuine practice of searching out Truth and Good works our cultures would be nothing more than delightful conversation instead of causing separation.

Culture will always adjust and alter people – because we embrace new traditions and practices with changes in our environment and further understanding of our world. However, the one thing that does not change and has not changed in 3000+ years is our belief that we need to overcome our evil choices with good ones. Practicing Good Thoughts and Good words and Good deeds is not just an individual act – it is a collective act. This is our common ground.

Inclusion is something I believe all cultures with nationalistic

identities have to work to be better at. We have focused on our cultural differences to the point where we see anyone who is different from us as being an outsider. We may greet them with warmth and kindness but do we truly allow them to be a part of our journey in honesty and truth.

Specifically, to your question of how we bridge this divide – I think the answer lies in unconditional cooperation. I have been a part of many co-cultural gatherings or events and I see the huge desire by Parses and Iranians to work cohesively with each other but it is often tied to the condition that things have to happen one way or another based on who has the greater control in managing the events. Instead of getting caught up in cultural preferences towards food, music, language, etc. we could easily find neutral ground by actively speaking a common language both groups understand and selecting a neutral cuisine or musician that doesn't demonstrate favoritism towards one group would be a good start. These are simply exclusions based on cultural dispositions and block out our truly mutual love for the Zoroastrian faith.

Exclusion is by no means a practice or belief of Zoroastrianism. The Gathas are full of script that call for equality amongst man and woman, balance of earth and animals, acceptance of the unknown, and especially the triumph of good over evil. But we are human beings and the path towards righteousness is not easy going.

I do not think that our two communities intentionally exclude each other. We simply have to be better at appreciating our differences and realizing that most of the things we disagree on are culturally influenced and not religiously based. Our traditions are different and our prayers sound different but in the end the meaning of them represents what we all are trying to accomplish – and that's reaching a place in life where we treat everyone and everything with fairness, integrity, and truth.

For generations throughout history, the focus on differences has created conflict. We need to change that conversation so we focus on the common ground of our religious principles: equality, balance, acceptance and a constant pursuit towards Truth. Not the manmade rules created for power and authority by kings and clerics– but the greatest truths of the universe based in science, facts and experience. That is truly the strongest common ground we have.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

Negin Forouzesh named 2020 Graduate Student of the Year, May 4, 2020

Negin Forouzesh, a doctoral candidate in the computer science department in the College of Engineering, has been honored as a 2020 Graduate Student of the Year for her excellence in research, teaching, and service.

After finishing her master's degree in her native country of Iran, Forouzesh decided to pursue her post-graduate studies at Virginia Tech. Drawn to the university's R1 distinction category (engagement in the highest levels of research activity), Forouzesh said her first and foremost priority was to become a better researcher.

It was her five semesters serving as a graduate teaching assistant that proved to be a pivotal moment for Forouzesh. "That exposure to teaching was a turning point that inspired me to choose my next career as a professor," said Forouzesh.

This fall, Forouzesh will join the faculty at California State University, Los Angeles as a tenure-track assistant professor of computer science. Forouzesh looks forward to applying her computational biology and bioinformatics research in this new role. There are vast improvements she hopes to contribute to the modern drug design workflow, especially in a society currently stricken by COVID-19.

"To me, teaching is the best way to give knowledge and skills back to the community," Forouzesh said. "Successful people often have at least one memorable teacher who has inspired them to push through and stand on the summit of their field of expertise. I will be delighted to play a similar role in the future and keep this chain of mentorship unbroken."

She found a perfect fit with her current advisor, Alexey Onufriev, and his research in computer science with applications for drug discovery in the Laboratory for Theoretical and Computational Molecular Biophysics.

"Mutually, my advisor found my background and enthusiasm matched what he was looking for in a new Ph.D. student," Forouzesh said.

Admittedly, Forouzesh said she knew the interdisciplinary nature of her research in computational molecular biophysics would not be an easy endeavor.

"Negin joined my group around four years ago, where she made the decision to switch to this unfamiliar field, which would immediately be more challenging for her," said Onufriev. "Negin has grown professionally from somebody who was trying to orient herself in the new field to a young researcher who understands key aspects of the scientific enterprise in the U.S."

"Computational biology and bioinformatics address critical challenges related to the life sciences, and those posed to human health, habitat, and well-being," said Forouzesh. "Research effort in this field is mainly focused on refining computational methods for diagnosis and treatment of human diseases. The target is closely aligned with my personal goals, and I am honored to be a member of this community."

"What makes drug discovery a slow process is mainly due to the required clinical examinations on patient cohorts," Forouzesh said. "Now, assume that we had a super accurate and fast computational model that simulates all the important biological factors. Given that,



we could shortcut current clinical trials and deliver the final drug much faster. This is certainly essential when it comes to dealing with pandemics such as the COVID-19 outbreak."

While interning at the Stanford Center for Genomics and Personalized Medicine in summer 2018, Forouzesh developed a cloud-based database of genetic variant annotations. During the Association for Computing Machinery Student Research Competition at the Grace Hopper Celebration, she took third place for one of her research projects, "Finding Optimal Dielectric

Boundary for Practical Continuum Solvent Calculations."

Forouzesh attended the 2018 Grace Hopper Celebration, the world's largest gathering of women in computing. The three-day celebration is inspired by the legacy of Admiral Grace Murray Hopper, an influential tech pioneer who helped to create the first compiler for computer languages.

Forouzesh has been an active member of the computer science department since her arrival in 2015. She has served as treasurer of the Iranian Society at Virginia Tech and the Computer Science Graduate Council. She also assists in the planning of the Department's Graduate Recruitment Weekend each year and edits "A Compact between Computer Science Graduate Students and their Advisors," a document that helps students to understand their responsibilities and rights, as well as resources at the department and university levels to help students in distress.

The extraordinary extent of her leadership and service earned Forouzesh the Graduate Student Service Award in spring 2019 and the Computer Science Scholars and Pratt Fellowships in 2017 and 2019.

Her excellence in student teaching also earned her the Outstanding Graduate Teaching Assistant Award in spring 2018, conferred by the Department of Computer Science.

"Overall, Negin is one of the best graduate teaching assistants that I have ever had," said Cliff Shaffer, professor and associate department head for graduate studies. "She clearly cares about her teaching, and will become a great teacher on her own in her future career."

"I clearly remember my first day of my orientation at Virginia Tech," Forouzesh said. "I saw Ut Prosim on the orange and maroon flags, wondering what that sentence meant. It was inspiring when I realized it translated to 'That I May Serve.'"

She noted that the university's firm commitment to serve the community was her biggest takeaway from her time at the school.

"During the past five years at Virginia Tech, I found that my core beliefs strongly aligned with the Hokie spirit," said Forouzesh.

- Written by Taylor Casarotti, a senior intern in the Department of Computer Science

